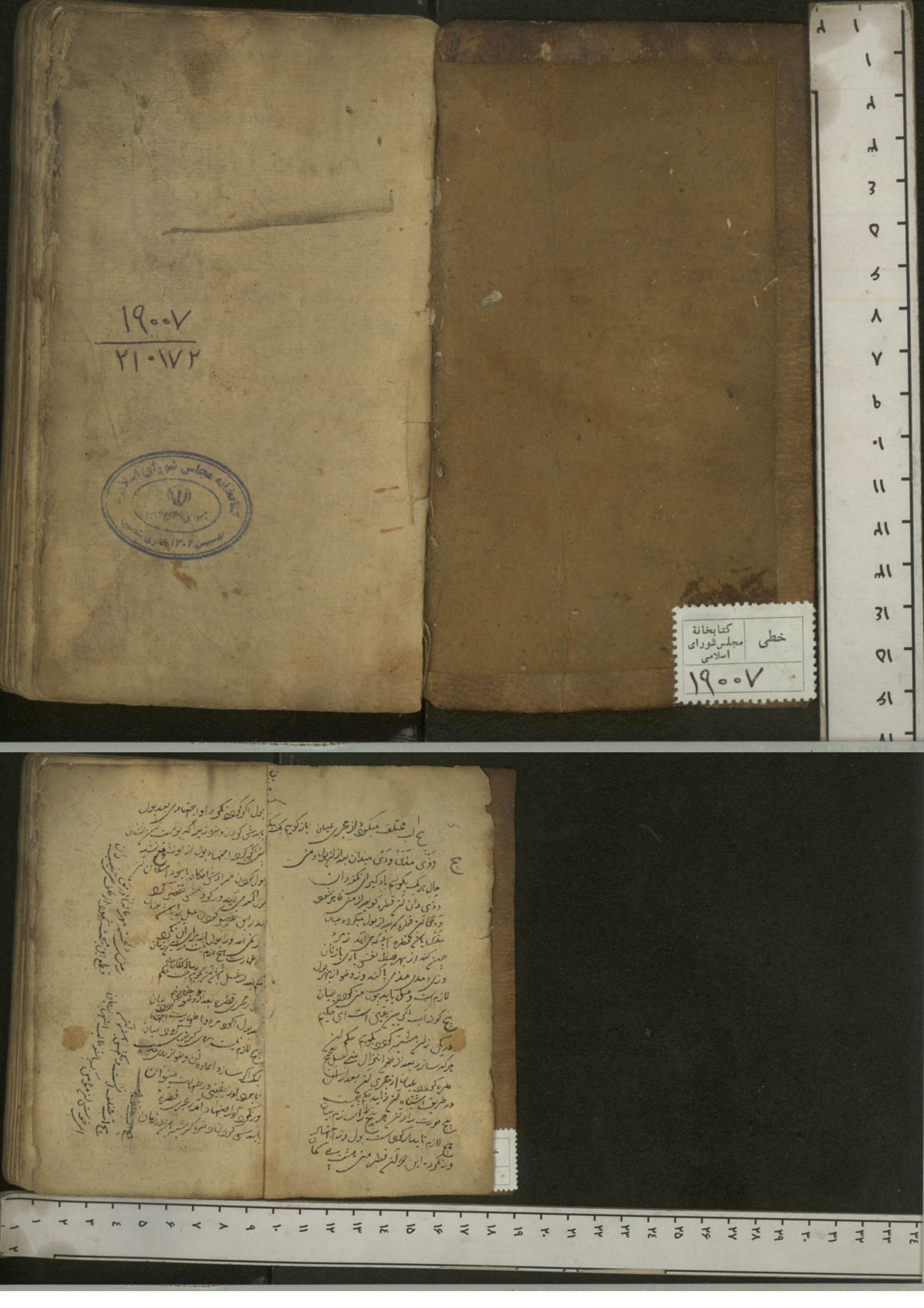

آقای محمود
۸۷/۲/۲۷



آب مختلف میکنم از جری عیان باز کویم یک بیک
ودی منی و دی مبدان بعد از آن بول و منی
حال هر یک بگویم یاد گیر ای نکته دان
ودی دان آن قطره کو بعد از منی ظاهر شود
و دی آن قطره کو بعد از بول میکردد عیان
منی باشد آن قطره ای که می آید ز سر
چون کند از بهر حفظ نسل باری با زنان
ودی و مدی مذی پاک اند وز وضو از بهر بول
لازم است و غسل باید چون منی کردد عیان
هر کونه آب اکر بس بی یقین است ای حکیم
در یکی زین هشتم کویم بکویم حکم این
هر که سازد بعد از انزال منی غسل صحیح
هر چه کردد عیان از جری این بعد از آن
در طریق اشتباه این زاید حکم نجست
هیچ صورت ... راز تن ... زان زیم بیان
لازم نابید ... بول و ... اجتهاد
... این ... منی ...

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی محمد
وآله خیرة الوری اما بعد کفاره بر دو نوع است
اول کفارات احرام حج و عمره و آنها را در رساله
حج بیان کرده ام دویم سایر کفارات و آنها
بسیار است بعضی متفق علیه و بعضی مختلف فیه
و بعضی واجب و بعضی سنت و بعضی
بترتیب و بعضی بتخییر و همه را با یکدیگر
بر سبیل اجمال برای طالبان ادراک سعادات
ابدی و محصلان نجات عقوبات اخروی بیان
مینماید اول کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان
است

است و آن واجب میشود بخوردن و آشامیدن
چیزی که خوردن یا آشامیدن آن متعارف باشد
اتفاقا و در غیر معتاد خلاف است و اشهر و اقوی
وجوبست و بجماع کردن در قُبُل زن اتفاقا
و در دُبُر زن علی الاقوی و بباقی ماندن
بر جنابت عمدا تا طلوع صبح علی الاقوی و بخوابیدن
با جنابت بی نیت غسل تا صبح علی الاحوط
و بخوابیدن بعد از بیدار شدن یکمرتبه
یا زیاده تا صبح علی الاحوط و برسانیدن غبار
غلیظ بحلق بنا بر قول جمعی و بطلب منی کردن
و دست بازی کردن یا مکس نظر کردن بزن تا
منی بیاید علی الاحوط و بقی کردن عمدا بنا بر قول

بعضی بحقنه کردن و شاف عمل کردن بنا بر قول
بعضی و بدروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه هدی
علیهم الصلوة والسلم بنا بر قول بعضی و بسر فرو بردن
عمدا در آب بنا بر قول بعضی هرگاه یکی از این امور را
بعمل آورد عمدا و مسئله دانسته کفاره باید داد
در بعضی اجماعا و در بعضی احتیاطا و اگر روزه
سهوا باشد کفاره ندارد و اگر مسئله ندانسته
خلافست و احوط کفاره است اما اگر افطار بحلال باشد
کفاره یک بنده آزاد کردن یا دو ماه پیاپی روزه
گرفتن یا شصت مسکین طعام دادنست و
بعضی بترتیب قایل شده اند یعنی اگر قادر باشد
بر بنده آزاد کردن آن مقدم است والا دو ماه روزه

فاگر از این

و اگر از این همه عاجز باشد شصت مسکین را
طعام بدهد و اگر افطار بحرام کرده باشد مانند
شراب و لحم خنزیر و مال مغصوب داشته
و زنا و لواطه بعضی از علما قایل شده اند که هر سه
کفاره بر او واجب میشود و بعضی مانند افطار
بحلال میدانند و اول احوط است **دویم** هرگاه در قضای
روزه ماه مبارک رمضان بعد از زوال افطار کند
مشهور آنست که کفاره واجبست و بعضی سنت
میدانند و اشهر و اقوی آنست که کفاره اطعام
دادن ده مسکین است و اگر عاجز شود سه روز
روزه بگیرد و بعضی مخیر میان این دو میدانند
و بعضی کفاره قسم و بعضی کفاره افطار ماه رمضان

لازم نمی‌باشد **سیم** کفاره ظهار است که کسی با زن خود
بگوید انتِ علیَّ کظهر امّی یعنی تو بر من مانند
نسبت مادر منی یا خواهر یا سایر محارم علی الاشهر
اینرا در وقتی که زن حایض نباشد و در آن طهر
با آن جماع نکرده باشد و در حضور دو عادل
بگوید پس اگر خواهد جماع کند باید که کفاره بدهد
واگر بدون کفاره جماع کند دو کفاره بر او واجب میشود
بنابر مشهور و کفاره یک بنده آزاد کردن است
واگر عاجز شود دو ماه پی‌درپی روزه داشتن
و با عجز شصت مسکین اطعام کردن **چهارم** کفاره
ایلا است یعنی قسم بخورد که زوجهٔ دایمهٔ خود را
چهار ماه یا زیاده وطی نکند و زن او را نزد
حاکم شرع

حاکم شرع برد و حاکم حکم کند که او را طلاق بگوید
یا وطی کند و اختیار وطی نماید باید که کفاره بدهد
و کفاره اش کفارهٔ قسم است که بعد از این مذکور میشود
انشاء الله **پنجم** کفاره مخالفت قسم است یا آنکه قسم بخورد
باسماء مقدسهٔ خدا بر کردن فعلی که ترکش
رجحان نداشته باشد یا نکردن فعلی که فعلش
رجحان نداشته باشد و مخالفت آن قسم نماید
و کفاره اش آنست که یک بنده آزاد کند یا ده مسکین را
جامه بپوشاند یا ده مسکین را اطعام کند و اگر
از همه عاجز شود سه روز پی‌درپی روزه بدارد
ششم کفاره مخالفت نذر است یا آنکه نذر کند
فعل امری که راجح باشد یا ترک امری که مرجوح باشد

و مخالفت نماید و کفاره اش بعضی گفته اند مانند
کفاره قسم است و بعضی گفته اند مانند کفاره افطار
ماه رمضان است که یک بنده آزاد کردن یا دو ماه روزه
گرفتن یا شصت مسکین طعام دادن و بعضی
گفته اند که اگر نذر تعلق بروزه داشته باشد
کفاره اش کفاره افطار ماه رمضان است و اگر تعلق
بغیر روزه داشته کفاره اش کفاره قسم است
و این قول خالی از قوتی نیست و احوط کفاره ماه
رمضان است مطلقا **هفتم** کفاره عهد است که با خدا
عهد کرده باشد که امر راجحی یا غیر مرجوحی را
بعمل آورد یا ترک کند امر غیر راجحی یا مرجوحی را
مخالفت آن عهد نماید و در کفاره اش مانند

کفاره نذر

کفاره نذر خلافست و احوط آنست که در نذر
مذکور شد **هشتم** قسم خوردن ببیزاری
از خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام است
و در حرام بودن چنین قسمی یاد کردن خلافست
بعضی گفته اند که کفاره اش کفاره ظهار است
اول بنده آزاد کردن و با عجز از آن دو ماه روزه
داشتن و با عجز از آن شصت مسکین را اطعام
کردن و اگر عاجز شود ده مسکین را طعام یا کسوه
دهد و اگر عاجز شود سه روز متوالی روزه بدارد
و بعضی گفته اند کفاره اش کفاره نذرست و اولیش
با بعضی گفته است سه روز روزه بدارد و ده مسکین را
طعام بدهد و بعضی گفته اند گناه کرده است و کفاره

ندارد و در حدیث صحیح وارد شده است که
صفار بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که
مردی سوگند یاد کرده به بیزاری از خدا و از
رسول و مخالفت کرد توبه و کفاره او
چیست حضرت فرمود که ده مسکین را طعام
میدهد هر مسکینی را یک مد و طلب آمرزش
میکند از خدا و بعضی از علما باین مضمون
قایل شده اند و خالی از قوتی نیست و ایضا اگر
خلاف کرده اند که این کفاره برای اصل سوگند
خوردنست یا برای مخالفت سوگند کرده
باید که چنین سوگندی یاد نکند و اگر بکند
بمجرد سوگند عمل بقول اول بکند اگر چه ظاهر
آنست که

آنست که عمل بر وفق حدیث **نهم** بعضی از علما
قایل شده اند که زنی که در مصیبت موی سر
خود را ببرد کفاره افطار ماه رمضان میدهد
بترتیب بقول بعضی و بتخییر بقول بعضی
و بعضی گفته اند گناه دارد و کفاره ندارد
و در روایتی وارد شده است که کفاره افطار رمضان
لازم است و احوط عمل بر روایت است **دهم** هر گاه زنی
در مصیبت موی خود را بکند یا روی خود را
بخراشد یا مردی جامه خود را در مرگ فرزند
یا زوجه خود چاک کند کفاره قسم لازم میشود
بنابر قول و روایتی بر این مضمون وارد شده
است و احوط است هر چند وجوب ثابت نیست

یازدهم مردی که زن یا متعه یا کنیز خود را
در ایام حیض جماع کند در قبل بعضی کفاره واجب
دانسته اند و بعضی سنت و مشهور میان علما
آنست که اگر در اول حیض باشد یک اشرفی
تصدق میکند و در وسط حیض نیم اشرفی
و آخر حیض ثلث اشرفی و احوط عدم ترک
کفاره است دوازدهم کسی که بخواب رود و نماز خفتن
نکرده باشد تا نصف شب بگذرد بعضی گفته اند
که واجبست که آن روز را روزه بدارد و اشهر
استحبابست و بعضی عامد و ناسی را
ملحق کرده اند و مشهور آنست که بر تقدیر وجوب
اگر روزه ندارد گناه کرده است و کفاره ندارد

و بعضی

و بعضی لازم دانسته اند که کفاره ماه رمضان
و این قول ضعیف است و احوط آنست که یک روزه
قضا بگیرد سیزدهم کفاره قتل عمد است که
دانسته کسی را بکشد یا کاری که غالباً
کشنده باشد نسبت بکسی واقع سازد و او
کشته شود که قصد کشتن نداشته باشد
کفاره اش آنست که یک بنده آزاد کند
و دو ماه متوالی روزه بدارد و شصت مسکین را
طعام دهد چهاردهم کفاره قتل خطا است که
کسی را بناحق بکشد یا آنکه قصد قتل او نداشته
باشد و کاری کند که غالباً کشنده نباشد و او
کشته شود مانند آنکه طفلی را برای تأدیب

زند واو بمیرد ویا تیری بسوی آهویی
بیندازد وبشخصی خورد وکشته شود یا در
راه برکسی بخورد واو بیفتد وبمیرد واگر خود
مباشر قتل نباشد وکاری کند که از آن سبب قتل
شود مثل آنکه چاهی در راهی بکند وکسی در
آن چاه بیفتد وبمیرد یا سنگی بر سر راهی
بگذارد وباعث قتل کسی شود مشهور آنست
که کفاره لازم نمیشود هرچند دیه لازم شود
وکفاره بنده آزاد کردنست وبعد از عاجز
شدن از آن دو ماه متوالی روزه داشتن
وبعد از عجز از آن شصت مسکین طعام دادن
پانزدهم اگر کسی زنی را در عده دیگری تزویج کند
بیناید

بیناید از آن زن مفارقت کند وبقول بعضی
از علما پنج صاع آرد تصدق بکند واحوط آنست که
اگر زن دیگری را عقد کند نیز این کفاره را بدهد
یا پنج درهم تصدق کند شانزدهم کسی که
مملوک خود را زیاده از حد شرعی بزند بعضی از علما
گفته اند موافق بعضی از روایات که واجبست که
آن مملوک را بکفاره آن عمل آزاد کند واین احوط است
واگر او را بکشد بعد کفاره جمع میدهد واگر بخطا
بکشد کفاره قتل خطا میدهد وواجبست که
قیمت آن غلام را تصدق کند بنا بر مشهور وار حضرت
صادق علیه السلام منقولست که کفاره عمل سلطان قضای
حوایج مؤمنانست وکفاره غیبت آنست که

برای آن شخص که او را غیبت کرده است استغفار کند
و کفاره مجلس آنست که چون از مجلس برخیزد
بگوید سُبحانَ رَبِّکَ رَبِّ العِزَّةِ عمّا یَصِفُونَ
وَسَلامٌ علی المُرسَلِینَ والحمدُ لِلّهِ رَبِّ العالمین
و کفاره خنده آنست که بگوید اَللّهُمَّ لا تَمقُتنی
یعنی خداوندا مرا دشمن مدار و بر من غضب مکن
و اما احکام کفارات مذکوره پس در چند فصل بیان
میشود اول هرگاه بنده باید آزاد در کفاره قتل
میباید آن بنده مؤمن باشد و در باقی کفارات
خلافست و احوط رعایت ایمانست و در کفاره
قتل احوط آنست که بالغ باشد و در غیر آن مرد و زن
و بالغ و نابالغ مجزیست و باید که آن بنده کور و صاحب

خره

خوره و زمین گیر نباشد و مولی جراحتی باو نرسانیده
باشد که موجب عتق او باشد و بعضی گفته اند که
باید خصی و لال و کور نباشد و ولد الزنا نباشد
و مشهور اجزاست و احوط ترکست و غلام
گریخته را مشهور آنست که آزاد میتوان کرد تا علم
بمرگش بهم نرسد و بعضی شرط کرده اند که خبری
از او رسد و بعضی شرط کرده اند که ظن حیات او
باشد دویم در کفاره مرتبه تا بنده آزاد کردن
عاجز نشود بروزه مشتغل نمیشود و هر جا که روزه دو
دو ماه باشد میباید متوالی بگیرد و توالی به
یکماه و یکروز که متصل بگیرد بعمل می آید یعنی که
اگر بعد از آن بدون عذر افطار کند نباید از سر بگیرد.

و ایام تشریق جایز است بی عذر یا حرام آ اول اظهر است
و ثانی احوط آ و اگر پیش از پگاه و بیرون بی عذر افطار کند
از سر بگیرد و اگر بعذر باشد مانند حیض و نفاس
و بیهوشی و دیوانگی و بیماری و سفر ضروری بعد از
زوال عذر بنا بگذارد و تمام بکند و همچنین اگر مجبور
به افطار روزه بنا بر اقوی و هر جا که کفاره دو ماه متوالی
باشد اگر کفاره دهنده بنده باشد یک ماه پی در پی بگیرد
علی الاقوی سیم هر جا که اطعام لازم شود مشهور آنست که
بهر یک آنقدر طعام بخورانند که سیر شود و بهتر آنست که
نان خورش با نان ضم کند مانند خرما یا گوشت
یا سرکه و بعضی گفته اند باید چاشت و شام هر دو
بهر مسکین بخورانند آنقدر که سیر شود و احوط اینست اگر چه
اظهر آنست

اظهر آنست که یک وقت اکتفا توان نمود و اگر خواهد
طعام را بمسکین بتوان داد و در مقدار آن خلاف است
بعضی یک مد گفته اند و بعضی دو مد و احوط دو مد است
و بهتر آنست که با آن نان خورش نیز بدهد چنانچه
بعضی واجب دانسته اند و در طعام دادن کوچک
و بزرگ تفاوت نمیکند و احوط آنست که حصه
اطفال را بولی شرعی ایشان بدهد و اگر طعام خورانند
ظاهرا صغیر و کبیر را باهم توان ضم کرد و اگر دو طفل را
بجای یک مرد حساب کنند احوط است و در یک کفاره دو حصه را
بیک مسکین نمیتوان داد مگر آنکه مستحق یافت نشود
و احوط آنست تا ممکن باشد بغیر مؤمن ندهد و بر
بر دیگران بنیاد بر یتیمان دهد که مسکین بر او صادق باشد

ومُدّ چهار یک صاع است و صاعی یکمن تبریز و چهار مثقال و
ربعی است بنابر مشهور و چون در احادیث اختلافی در
تحدید صاع و مُدّ هست احوط آنست که بجای مُدّی
نیم شاه تفریقا بدهد **چهارم** در جائی که کسوت باید داد
در زن پیراهن و مقنعه با هم مجزی نیست و در مرد
بعضی بیک جامه مانند پیراهن اکتفا کرده اند و بعضی
دو جامه لازم دانسته اند و بهتر آنست که پیراهن و قبا بدهد
یا بالاپوش و بهتر آنست که نو باشند و جامهٔ طفل را
بهتر آنست که بر جثه بر او بپوشانند **پنجم** هرگاه از
عتق رقبه عاجز شود و شروع کند در روزه و بعد از آن
قادر شود بر بنده آزاد کردن روزهٔ او را مجزی نیست
و بهتر آنست که ترک کند روزه را و بنده آزاد کند خصوصا

هرگاه

هرگاه کمتر از یکماه و یکروز روزه داشته باشد
و جمعی از اصحاب قایل شده اند که هرگاه بر کسی دو ماه
متوالی روزه واجب شود و عاجز باشد از گرفتن
آن هیجده روز روزه میدارد و اگر نتواند استغفار
میکند و اشهر و اقوی آنست که از هر کفاره که عاجز شود
استغفار بدل آن میشود مگر کفارهٔ ظهار که بعضی گفته اند
که تا کفاره ندهد وطی زن بر او حلال نمیشود هر چند
عاجز باشد و اگر بعد از عجز و استغفار بر کفاره
قدرت بهم رساند احوط آنست که آن کفاره را بعمل آورد
باینجا ختم کردم رساله را و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله
علی محمد و آله الطاهرین و کتبه مؤلفه الفقیر الحقیر محمد باقر بن
محمد تقی فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر سنه احدی و ثمانین و الالف

رساله رضاع

جزفه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيد
الانبياء والمرسلين واشرف الاولين والاخرين
محمد وعترته الاقدسين **وبعد** چنين گويد
احوج المربوبين الى رحمة ربه الغنى محمد تقى
بن مجلسى الاصفهانى كه چون در اين عصر افراط و
تفريط بسيار در امر رضاع واقع شده بود در ميان
طلبه اين رساله را نوشت تا آنچه وسط كه
صراط مستقيم است ظاهر شود وبالله الاستعانة
والتوفيق قال الله تبارك وتعالى وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ
آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ يعنى نكاح خود در مياوريد

وجماع

وجماع نمى كنيد زنانى را كه پدران شما آنها را
عقد نموده باشند يا كنيزانى را كه جماع نموده
باشند بملك يمين از جمله زنانى كه بر شما
حلال اند پس بنا بر ظاهر آيه كريمه زن جد
پدر وزن پدر مادر وزنان اجداد پدرى
واجداد مادرى وهمچنين موطوءهاى آباء و
اجداد پدرى ومادرى هر چند بالا روند
بر فرزندان حرامند خواه بعقد دوام يا متعه
يا تحليل باشد وخواه بملك يمين ايشان باشد
پس معقودهاى آباء واجداد وموطوءهاى ايشان
بر فرزندان حرامند اگرچه بعد از عقد وطى
نكرده باشند وهمچنين موطوءهاى ايشان بر فرزندان

ایشان حرامند اگرچه عقد نکرده باشند پس عقد
آبا و اجداد هرچند بالا روند و وطی ایشان
سبب حرمتست بر فرزندان هرچند پایین روند
و موطوءه حرامست خواه وطی در قبل کرده باشند
و خواه در دبر و اگر عقد کرده باشند زن آزاد را
یا کنیز دیگران را و وطی نیز کرده باشند حرمت
بیشتر میشود و اگر آبا و اجداد کنیزی را سبی نموده
باشند یا خریده باشند یا کسی بایشان بخشیده باشد
بمجرد حلیت بر آبا و اجداد بر فرزندان حرام نمیشوند
تا وطی نکنند اما اگر نظر کرده باشند بروی کنیزی
یا دست ایشان بدست کنیزان رسیده باشد
نه از روی شهوت بر فرزندان حرام نمیشوند
بلکه اگر

بلکه اگر از روی خواهش نیز نظر کرده باشند
و یا دست رسانیده باشند بدست حرام نمیشوند
علی الظاهر اما اگر آبا و اجداد کنیزی را [illegible] سپرده
باشند یا نظر بعیب ایشان خصوصاً فرج کرده باشند
یا دست بیرون ایشان رسانیده باشند خلافست
اظهر عدم حرمتست و احوط حرمتست یعنی اجتناب
نمایند احتیاطاً و همچنین کنیز غیر را بفرزندان ندهند
مگر آنکه فرزندان تقوی داشته باشند و حاجت که
پدر با ایشان نظر و دست بازی نموده و بمنزله
مادر خود داشته و خاطر جمع باشد که نزدیکی نخواهند
کرد که در این صورت اگر پدران بفرزندان بخشند
ضرر ندارد و اگر نیز خوف فتنه فرزند داشته باشند

یا فرزند خوف آن داشته باشد که فریفته شود
پدر با و نهد و فرزند قبول نکند و مبالغه
بسیار درین باب در قرآن و حدیث وارد شده
است و ذکر آنها سبب طول میشود دیگر حق
سبحانه و تعالی فرموده است که حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ
یعنی بر شما حرامست مادران شما یعنی هرچند
بالا روند مثل مادر خود و مادر پدر و مادر مادر
و مادر پدر پدر و مادر مادر پدر و مادر پدر مادر
و مادر مادر مادر پس در مرتبه اول یک مادرست
و مرتبه دویم دو است و مرتبه سیم چهار تن
و مرتبه چهارم هشت تن و مرتبه پنجم شانزده تن
و مرتبه ششم سی و دو و هرچند بالا میروند مضاعف
میشوند

میشوند وَبَنَاتُكُمْ یعنی حرامند بر شما دختران شما
هرچند پایین روند پس دختران بواسطه دختری یا پسری که
از زن نکاحی متولد شده باشد یا از متعه
یا از محلّله یا از کنیز خود و همچنین دختران پسر
و دختران دختر و در مرتبه سیم چهار تن که
دختر پسر پسر باشد و دختر دختر پسر و دختر
پسر دختر و دختر دختر دختر و در مرتبه چهارم
هشت طبقه اند و در پنجم شانزده و در ششم سی و دو
و همچنین هرچه پایین میروند مضاعف میشوند
بنحو جدّات وَأَخَوَاتُكُمْ و حرامند بر شما خواهران شما
خواه خواهر پدر مادری باشد و خواه پدری تنها
و خواه مادری تنها و خواهر بالا و پایین نمیروند

و چون نام دیگر دارند حق سبحانه و تعالی جدا فرموده است
که و عمّاتکم و عمّه عبارتست از خواهر پدر خواه
از پدر و مادر خواهر باشد و خواه از پدر تنها
و خواه از مادر تنها و هر چند بالا روند مثل عمّهای
پدر و عمّهای مادر و عمّهای جد و عمّهای جدّه خواه
از پدر و خواه از مادر و همچنین عمّهای پدران
و مادران اجداد بنحو سابق و خالاتکم و حرامند
بر شما خالهاتان هر چند بالا روند بترتیب
عمّات و عمّه و خاله خواهران پدر و مادرند
خواه از پدر و مادر هر دو باشند یا از پدر تنها
یا از مادر تنها و بالا رفتن عمّه و خاله بانست که
عمّه و خاله پدر باشند یا عمّه و خاله مادر باشند
یا عمّه

یا عمّه و خالهٔ اجداد و جدّات مادر یا پدر باشند
و چنانکه لازم نیست که خواهر خواهر باشد
همچنین لازم نیست که عمّه عمّه عمّه باشد یا خاله
خاله خاله باشد چون عمّه و خاله یعنی خواهر پدر
و مادر زن پدر خواهر ممکن است که خواهر پدری
باشد و او خواهر مادری داشته باشد برادر
پدری خواهر پدری خواهر مادری خواهر پدری را
میتوان خواست مثل آنکه شخصی زنی کند که از زن
دختری از شوهر سابق داشته باشد و آن شخص
پسری از زن دیگر داشته باشد این پسر آن
دختر را میتوان خواست و اگر ازین دختری بهم رسد
بر آن دختر خواهر مادری دختر سابق نزدست

وخواهر پدری پس هنابو مرد است پس خواهر
خواهر هست اما خواهر نیست چون از پدر
و از مادر نیست نیست و همچنین دختر خواهر
پدری که عمه باشد و دختر خواهر مادری که خاله
باشد و همچنین دختر که مذکور شد عمه عمه
بهم میرسد که عمه نباشد و خاله خاله بهم
میرسد که خاله نباشد پس مراد از بالا رفتن
عمه و خاله آنست که خواهر پدری یا مادری
یا پدر مادری جد پدری باشد یا خواهر
پدری یا مادری یا پدر مادری جد پدری
باشد یا خواهر پدری یا مادری یا پدر مادری
پدر مادر باشد یا خاله پدری یا مادری

یا پدر

یا پدر مادری جد پدری یا پدر جد پدری
یا پدر جد مادری یا پدر جده مادری باشد
و همچنین هرچه بالا روند و عمه و خاله یا عمین
عمی و تند چون دختر عمه و عمو و دختر
خاله و خالو را ایشان حرام است و بنات الاخ
دیگر حرامست بر شما دختران برادر شما
خواه برادر پدر مادری باشد یا برادر
پدری باشد یا برادر مادری که دختران
همه حرامند و همچنین دختران پسران ایشان
و دختران دختران ایشان همچنین که دختران
پایین میروند بحسب طبقات و بنات الاخت
و حرامست بر شما دختران خواهر شما خواه

بنحوی باشند یا مادری یا مادر پدری که
دختران ایشان حرامند هرچند پایین روند
خواه دختران ایشان باشند خواه دختران
پسران ایشان یا دختران دختران
ایشان بنحوی که در طبقات دختر مذکور شد
واین هفت طبقه محرمات نسبند بنحوی که
مذکور شد حرامند و محرمند و عبارت مجمل
آنست که همه خویشان نسبی همه حرامند مگر
اولاد عم و عمه و خال و خاله و همچنانکه زنان
بر مردان حرامند مردان نیز بر زنان حرامند
مثل پسران بر مادران هرچند مادر بالا رود
و پسر بحسب مرتبه پائین رود و همچنین آبا

واجداد

واجداد بر دختران و برادران بر خواهران
و عموها بر دختران برادرها و خالوها بر
دختران خواهرها چون حق سبحانه وتعالی
محرمات نسبی را بیان فرمود محرمات رضاعی را
بیان فرمود و بعد از هر دو مصاهره را که
وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ یعنی حق
سبحانه وتعالی حرام کرده است بر شما مادرهای
شما را که شیر داده اند شما را وَأَخَوَاتُكُم
مِنَ الرَّضَاعَةِ و حرامست بر شما خواهرانی
که همشیره است شما را از شیر و در احادیث
صحیحه متواتره از حضرات سید المرسلین و
ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بما رسیده

است که آنچه را حق سبحانه و تعالی حرام کردانیده است
بر شما از نسب حرام کردانیده است مثل آن را از
رضاع و بعید نیست که همه از آیه کریمه
مستخرج شود پس ترتیب نسب حرام است
مادر رضاعی که قدری معتد به شیر داده باشد
و آن قدر در روایات صحیحه متکثره وارد است که
آنمقدار است از شیر که گوشت برویاند و استخوان را
سخت کند و این مجمل است تفصیلش بر وجه وارد
شده است یکی یک شبانه روز کما اکثر علما ذکر کرده اند
دوم عدد شیر قولی شده است که یک شیر کامل
سبب حرمت است و این قول شاذ و نادر است
چون مخالف است با احادیث متواتره از طرق

خاصه

خاصه و عامه و بازاء این قول قول محمد بن
الحسن استاد صدوق است که پانزده شبانروز است
پی درپی و ظاهر قول صدوق یکسال یا
دو سال است و این دو قول نیز شاذ و نادر است
و آنچه مشهور است دو قول است اکثر متقدمین
بر آنند که ده شیر کامل محرم است و اکثر متاخرین
بر آنند که پانزده مرتبه محرم است بچند شرط
اول آنکه شیر زن باشد و از وطی صحیح بهم
رسیده باشد خواه بعقد دوام و خواه متعه
و خواه بتحلیل یا ملک یمین یا بشبهه بهم رسیده
باشد بنا بر قول اشهر پس اگر شیر مرد باشد
یا خنثی مشکل یا از زن بهم رسیده باشد

بدون وطی یا از زنا بهم رسیده باشد بسبب
حرمت نمیشود دویم آنکه زن زنده باشد که
اگر چهارده شیر را در حال حیات زن خورده
باشد و یکی یا بقیه یا تردهم را بعد از موت
خورده باشد نشر حرمت نمیکند علی الاشهر
سیم آنکه بعد از ولادت باشد پس اگر بعد از
حمل و قبل از ولادت پستانها پر شیر شده باشد
و شیر دهد طفلی را نشر حرمت نمیکند علی
المشهور والاحوط الترک چهارم آنکه شیر آدمی
باشد پس اگر شیر حیوانی بخورند گوشت آن
حیوان حرام نمیشود و اگر بره شیر زن را
بخورد حرام نمیشود گوشت آن اگرچه مکروه است
شیر دادن

شیر دادن و خوردن از حیوانات مگر در وقت
ضرورت و بر تقدیر وقوع مکروه است گوشت او
پنجم آنکه از پستان بمکد پس اگر بدوشند بدهان
طفل یا در پیاله و بعنوان شیر یا پنیر بخورد
طفل دهند نشر حرمت نمیکند علی المشهور ششم
شرطست در عدد رضعات که هر رضعه کامل
باشد بآنکه خود سر دهد بی سببی مثل شنیدن
صدائی یا شخصی کاری کند که طفل را مشغول
خود کند که در این صورتها از عدد محسوب
نیست پس هر چه ناقص باشد در عدد محسوب نیست
اما در رشد عظم و نبات لحم بهر نحوی که واقع شود
خواه کامل و خواه ناقص نشر میکند و همچنین

در یک شبانه روز یا سه شبانه روز چنانکه در فقه
رضویست یا پانزده شبانه روز شیر کامل و
ناقص یکسانست هفتم شرطست که متوالی باشد
بانکه در اثنای شبانه روز یا ده رضعه یا پانزده
رضعه شیر دیگری را ننوشد و خوردن آب
و طعام ضرر ندارد هشتم آنکه شیر خالص باشد
اگر چیزی دیگر منضم سازند که بهم ممزوج شده
بنوشد خلافست و احوط آنست که چنین نکند
و اگر بکند آن رضعه را در عدد رضعات حساب
کند بانکه اگر بچنین شیری که ممزوج شده باشد
ده یا پانزده شیر داده باشد آن زن را نخواهد
و اگر خواسته باشد طلاق بدهد نهم شرطست که

رضاع

رضاع در طفلی که شیر دایه را خورد قبل از اتمام
دو سال باشد که اگر یک شیر را بعد از اتمام
دو سال بخورد نشر حرمت نمیکند و اگر دو سال
شده باشد و طفل را از شیر باز نکرده باشند
بخورد نشر حرمت نمیکند علی الاشهر و الاظهر و
احتیاط را ترک نباید کرد کما تقدم دهم شرط نیست
که فرزند دایه کمتر از دو سال داشته باشد و
بعضی گفته اند که شرطست و احتیاط را ترک
نماید یازدهم شرطست اتحاد محل در حرمت
اطفال بر یکدیگر هر چند مرضعه دو زن باشند
پس اگر از شیر یک شوهر پسری را شیر دهد
و از شیر شوهر دیگر دختری را شیر دهد بر هم حرام

میشوند چنانکه در روایات صحیحه متواتره منقولست.
و بنا بر قول شیخ امین الدین ابو علی طبرسی شرط نیست
و بنا بر قول او در صورت مفروضه بر هم حرام
میشوند دوازدهم شرطست که تمام عدد از یک زن
باشد اگرچه شیر یک شوهر باشد پس اگر شخصی
هزار زن و خاصه و متعه داشته باشد و هر یک
از این زنان طفلی را پانزده شیر بدهند از شیر
یک شوهر همه بر هم حرام میشوند و اگر طفلی هفت
شیر از یک زن از شیر شوهر بنوشد و هشت
شیر را از زن دیگر او بنوشد رضاع بهم
نمیرسد بنا بر قول اشهر و اگر هفت شیر زنی را
بنوشد و از شیر باز گشت و شوهر آن زن را طلاق

فاما این ضعیف است که شیخ طوسی [illegible] و [illegible] ذکر نکرده [illegible]

دهد

دهد و بعد از عده شوهر دیگر بکند و از و فرزندی
بهم رسد و هشت شیر دیگر از شیر این شوهر بدهد
نشر حرمت نمیکند چون فحل متعدد است اگرچه مرضعه
یکیست و مثل آنکه شیر فرزند شوهر اول را هشت
که از شوهر ثانی حامله شد و قریب بوضع حمل
هفت شیر قبل از وضع حمل داد و هشت شیر
بعد از وضع حمل که در این صورت نیز نشر حرمت
نمیکند علی المشهور تلخیص بدانکه هرگاه رضاع متحقق
شود هر طفلی که شوهر دایه آن و شیر از اوست
و در عرف علما او را فحل مینامند پدر طفل میشود
و شیر دهنده مادر طفل میشود و فرزندان
فحل خواه نسبی باشند و خواه رضاعی برادر و خواهر

طفل میشوند و فرزندان نسبی دایه اگر چه
از غیر شوهر نباشند خواهران و برادران
مادری طفل میشوند اما فرزندانی که شیر
داده باشد از شیر غیر این شوهر بر طفل
حرام نمیشوند و برادران فحل خواه پدری
مادری و خواه پدری و خواه مادری خواه
نسبی و خواه رضاعی در غیر رضاع مادری
عموهای طفل میشوند و خواهرهای فحل
بدستور عمهها طفل میشوند و برادران و
خواهران دایه خواه نسبی و خواه رضاعی
در غیر رضاع مادری خالوها و خالههای طفل
میشوند و طفل بر فرزند دایه و فرزند شوهر

دایه

دایه میشود و همچنین فرزندان طفل هر چند
پائین روند خواه از دختر و خواه از پسر
اولاد اولاد فحل و دایه میشوند و اعمام
و اخوال فحل و زوجه اش اعمام و اخوال طفل
میشوند و همچنین عمهها و خالههای هر دو و آبا
و اجداد فحل و زوجه اش اجداد طفل میشوند
بی دغدغه بمقتضای روایات صحیحه متواتره و اجماع
اهل علم از اصحاب و غیرهم و اشهر بیانات اصحاب ما
و خلاصه آنست که از قرآن مجید حکم مادر و خواهر
رضاعی ظاهر میشود و بس و این جمعی که مذکور شد
حرمت و محرمیت ایشان از احادیث متواتره
و اجماع امت ظاهر میشود حتی آنچه مذکور شد

در تفسیر محرمات سبعهٔ نسبی همه از قرآن مجید
ظاهر نمیشود و استبعاد ندارد که همه مراد الهی
باشد و حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین بیان فرموده باشند
مراد الهی را اگرچه بر سبیل مجاز باشد بلکه
غالبا مجاز شایع تر است از حقیقت و دور
نیست که هفت طایفه رضاع نیز مراد الهی
باشند که اُمَّهاتُکم شامل امّهات و جدّات
بوده باشد و لازم دارد مادر بودن اینها
دختر بودن فرزندان ایشان را حوالة علی النسب
و لفظ اَخَواتُکم مِنَ الرَّضاعَةِ شامل باشد
اخوات پدر مادری و پدری و مادری را و لازم
داشته

داشته باشد اولاد ایشان را و همچنین عمّات
و خالات را چون ایشان نیز داخل اند در اخوات
و چون اخوات پدر و مادر اند و بعد از ایشان
مصاهره را فرمود تا ظاهر شود که رضاع
تابع نسب است نه مصاهره و الا انسب آن بود
که رضاع بعد از همه باشد تا شامل هم باشد
و مؤید این معنی است کلام باقر علوم الانبیاء
و المرسلین صلوات الله علیهم که برید عجلی در
صحیح باسانید متکثره روایت کرده که از آنحضرت
سؤال کردم از تفسیر قول الله سبحانه وَهُوَ الَّذِی
خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا
و ترجمه اش اینست که حق سبحانه و تعالی میفرماید

که بفرمای شما خداوندیست که از آب نوع بشر را
ایجاد فرمود یعنی از آبی که جمیع بنی آدم و غیر
ایشان را از آن ایجاد فرموده است نه آب منی که
جمعی از مفسران ذکر کرده اند و از نوع بشر
یا از آب نسب مقرر فرمود که آن خویشاوندی
هفتگانه است و مقرر فرمود که نکاح واقع سازند
تا خویشاوندی سببی نیز بهم رسد و در آن
نسبی با این خویشی نزدیک کردند پس حضرت ص
در جواب او فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آب
شیی بین طینت حضرت آدم را بقدرت کامله
بمضمون خمرت طینة آدم بیدی اربعین
صباحاً آفرید و زوجه اش حوا را از ماده او
آفرید

آفرید و در نسخه اصح از زمین شوره آفرید از
ماده استخوان زیرین پهلوی چپ و بسبب
این خلقت خویشی نسبی و سببی بهم رسید
یعنی میل بزنان و قابلیت ازدواج بهم رسید
پس حضرت حوا را بعقد حضرت آدم در آورد
و بسبب این نکاح خویشی سببی بهم رسید پس
آنچه نسبت از طرف مرد است و آنچه سبب است
از رهگذر زنانست بریدی گفت عرض نمودم
که بیان فرمایید معنی قول حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله را که حرام میشود از شیر
دادن آنچه حرام میشود از نسب که این هفت
طبقه نسب رضاع بهم میرسد بچه نحو و بچه

شرط بهم برسد حضرت فرمودند که هر زنی که
شیر دهد از شیر شوهرش فرزندان دیگر را
خواه پسر عم را شیر دهد و خواه دختر عم را شیر
دهد این رضاعیست که حضرت فرموده اند که
سبب حرمت میشود و این طبقات نسب حاصل میشود
و هر زنی که شیر دهد دو طفل را هر یک از آن شیر
شوهری از این رضاع نسب بهم نمیرسد میان این
دو فرزند اگرچه نظر بزن و شوهر نسب بهم
میرسد و هر دو طفل فرزند زن میشود و هر
فرزندی فرزند آن شوهر میشود که شیر او از او شده
است و خویشی که او را از زن حاصل میشود خویشی
صهریست نه نسبی چون نسبت ایشان با زوج او بسبب از

جانب عدم حرمت

جانبیه وحجه است و در ضمن مسایل بعضی حدیث ظاهر
خواهد شد ان شاء الله تعالی و احادیث صحیحه
بسیار است در اشتراط اتحاد فحل نظر بحرمت فرزندان
و نسب رضاعی ایشان و از شیخ طبرسی عجب است که
غافل شده است از آنها مگر آنکه حمل کنیم که او دلالت
آیه را ذکر کرده است و از بعضی از فضلاء متأخرین
عجیب تر است که ذکر کرده است که حدیث صحیح ندارد با آنکه
هشت حدیث صحیح دارد و هشت حسن و موثق
کالصحیح سوای احادیث که مشعر است برین معنی و
اجماع اصحاب نیز هست پس قول طبرسی را اعتباری
نیست با وجود این دلائل بر این احادیث
تخصیص داده است احادیث را که دلالت بر آنکه هرچه

حرمتی بنسب بسبب رضاع حرام میشود والا

مبنا نیست که خواهرهای رضاعی که شیر مرضعه را

خورده اند از غیر فحل حرام شوند و همچنین

در هر مرتبه که بالا روند مانند عمه‌ها و خاله‌های رضاعی

و در این باب چند مسئله است اولی هرگاه رضاع متحقق

شود آیا پدر مرتضع که طفل است میتواند خواستن

اولاد صاحب شیر را خواه اولاد نسبی باشد و خواه

رضاعی و همچنین اولاد نسبی مرضعه را مسئله

روایت صحیح وارد شده است که نمیتواند خواستن اگر

چه ممکنست که حمل کنیم نهی را بر کراهت چنانکه

ظاهر بعضی علمای معتبره و اصول و قواعد است چون نسب

اصل رضاع است و در نسب نیست چیزی که سبب

حرمت باشد

حرمت باشد و در نسب شبیه از فرزندان شدن

و فرزندان زن و در رضاع وقتی فرزند میشود که

شیر آن کس را خورده باشد و این اولاد شیر

آن کس را نخورده اند و فرزند زن نیستند حرمتش

بعضی هم است آنکه نسب و محتملست که نهی از تزویج

از جهت مرتضع باشد نه بولایت و لیکن احتیاط آن است که

نخواهند و اگر چنین امری واقع شده باشد

طلاق بگویند دویم آیا حرام میشوند این اولاد فحل

نسبا و رضاعا و اولاد نسبی مرضعه بر فرزندان

پدر طفل که شیر نخورده باشد ازین جایه

جمعی گفته اند که حرام اند چون بمنزله اولاد پدر ایشان شدند

و چون بمنزله اولاد پدر اند پس بمنزله خواهران

وبرادران اولاد پدر شیرخواره باشند و تمام
اخبار و ادلّه عدم حرمتست چون جایز است خواهر
خواهر نسبی را خواستن چرا جایز نباشد خواهر
خواهر رضاعی را خواستن و خواهر رضاعی نیستند
تا حرام باشند و خواهر و برادر رضاعی آنست که
شیر هم را خورده باشند پس هر دو تا که شیر هم
نخورده باشند حرام نباشند بر هم ولیکن
احوط آنست که اگر نخواسته باشند نخواهند
و اگر خواسته باشند و ممکن باشد مفارقت
طلاق بکویند و الّا باهم باشند و نزدیکی نکنند
و برابر هم میتوانند رفت چون بحسب ظاهر نیست
و اگر حرام شده باشند خواهر و برادر اند و شکی
نیست که

نیست که اولاد نسبی و رضاعی فحل و اولاد نسبی
مرضعه را این طفلی که شیر خورده است نمیتوانند
خواستن و اگر بنادانی خواسته باشند بعد از آن
آنکه ظاهر شود از هم جدا میشوند و احتیاج
بطلاق نیست و اگر فرزندی بهم رسیده باشد
حکم حلال زاده دارد و شیرش تاثیر میکند در
حرمت امّا اگر دانسته باشند که بهم حرام اند
و عقد کنند زنا خواهد بود و فرزندی که بهم رسد
ولد الزنا خواهد بود و شیری که از زنا بهم رسد سبب
حرمت نمیشود بنا بر مشهور بین الاصحاب بلکه کسی
خلاف نکرده است اجیب ظاهر و علما نیز نقل نکرده اند
قول کسی را که شیر زنا سبب حرمت شود سیم هرگاه

و اگر کسی دو طفل را شیر داده باشد
نمیدانم خلافی میان علما در آنکه
خواهر یک طفل را برای طفل دیگر بخواهم
۱۲ و ر ادام اسلمه

شخصی زنی بخواهد که شیر خواره داشته باشد
و زنش شیر دهد صغیره را صغیره بر شوهر
حرام میشود چون فرزند شوهر میشود و همچنین
کنیز ام ولد آقا که از آقا فرزند آورده باشد
اگر شیر دهد صغیره را صغیره حرام میشود
بی دغدغه اگر شیر زوجه کبیره یا شیر ام ولد
از غیر آقا بوده باشد و صغیره را شیر دهند
اشهر نزد اصحاب آنست که بمجرد حصول رضاع
زوجه کبیره حرام میشود چون مادر زنست
و اگر بر کبیره دخول کرده باشد هر دو بر او حرام
میشود و اگر مادر زوج شیر دهد صغیره را
صغیره خواهر زوج میشود و بر شوهر حرام میشود

و اگر خواهر

و اگر خواهر زوج شیر دهد زوجه را دختر
خواهر میشود و اگر زن برادر زوج شیر دهد
دختر را دختر برادر زوج میشود و عقد
باطل میشود در جمیع این صور و اگر پیشتر
اینها را شیر داده باشند حرام میشوند بر شوهر
و نمیتواند اینها را خواستن **چهارم** خلافست
درین مسئله که چون فحل اینها پدر رضاعی
مرتضع شده آیا جده مرتضع که نسبت دارند
بر فحل حرام میشود و اخوات مرتضع بر فحل
حرام میشوند یا نه اکثر اصحاب بر آنند که حرام
نمیشوند چون سبب حرمت بما نرسیده است و بعضی
گفته اند که چون مرتضع فرزند فحل شد خواهران

مرتضع بمنزله فرزندان او میشوند چنانکه دختران
فحل نظر باین مرتضع مانند فرزند شدند بنص
وحق اینست که قیاس است و در اصل این سخن هست
چنانکه مذکور شد و همچنین مادر مادر مرتضع
دلیل ندارد سوی قیاس و اگر در هر دو احتیاط
کنند بهتر است و در این باب چند مسئله دیگر هست
اول هرگاه زنی از شیر فحل برادر یا خواهر پدر
مادری خود را یا پدری یا مادری را شیر دهد
چون برادرش فرزند شوهرش شد زن بمنزله
فرزند شوهر میشود چون خواهر فرزند است
جواب اینست که خواهر فرزند وقتی حرامست که
فرزند باشد یا ربیبه و در رضاع وقتی خواهر

میشود

میشود که شیر یک فحل را خورده باشند و در اینجا
هیچیک نیست مع هذا شبیه بمصاهره است نه
بنسب و حضرت فرموده است که هر چه بنسب حرام است
در رضاع همان حرام میشود نه بمصاهره چنانکه
گذشت و در مصاهره خواهر فرزند را میتوان
خواست مثلا اگر زنی بخواهد و او دختری
داشته باشد دختر او بمنزله فرزند زوج
و خواهر فرزندان زوج است اگر پیش از دخول
زن را طلاق دهد آن دختر را میتواند خواست
و گفته اند درین صورت که زن شیر دهد خواهر
یا برادر را مادرش در خانه شوهرش حرام میشود
چون بمنزله مادر زن میشود چون زن شوهر مادر مرضعه

ولد او ست و مذکور شد که این زن مادر زن
نسبی و رضاعی نیست بلکه بمنزله مادر زن رضاعیست
و منزله را اعتباری نیست با آنکه در مادر زن
رضاعی نیز سخنی هست چنانکه خواهد آمد
انشاء الله تعالی دویم آنکه زن شیر دهد فرزند
برادر خود را پس فرزند فرزند عمه شد و عمه
فرزند بر شوهر حرامست پس زن بمنزله
خواهرش میشود و جواب اینست که عمه ولد
اگر خواهر باشد باعتبار خواهر بودن حرامست
و در کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله
جائی واقع نشده است که عمه ولد حرام باشد
مگر وقتی که خواهر نسبی یا رضاعی باشد و در
اینجا

اینجا هیچیک نیست و گفته است که در این
صورت زن برادر نسبی در خانه شوهر حرام میشود
چون بمنزله خواهرش میشود و جواب آنست که
زن برادر نه خواهر نسبی است و نه رضاعی و
منزله را اعتباری نیست سیم آنکه زن شیر دهد
دختر خواهر خود را پس زن بمنزله خواهر زن
میشود و خواهر زن حرامست جواب آنست که
خواهر زن حرام نیست مگر وقتی که با زن جمع شود
بانکه دو خواهر نسبی یا رضاعی را علی قول جمع نماید
در عقد و در اینجا چنین نیست و همچنین مادر
طفل بر شوهر حرام نمیشود هرچند خواهر مادر
رضاعی طفل است بهمان وجه چهارم آنکه جده

شیر دهد فرزند پسر خود را یا فرزند دختر خود را
پدر فرزند پسر زن بمنزله مادرش میشود
و مادر حرام است و مرضعه بمنزله زن پدر شوهرش
میشود و هر دو بمنزله باطل است و محرم نیست و اگر
فرزند دختر را شیر دهد دختر در خانه شوهر
بمنزله مادر زن میشود و جده در خانه شوهرش
بمنزله دختر و عروس میشود و در صورتیکه فرزند
دخترش را شیر دهد شوهر جده که جد مادری
اولاد فحل است و دخترش که از اولاد فحل است
بر شوهرش حرام میشود بنا بر احادیثی که گذشت
و اشهر بین الاصحاب آنست که اولاد فحل بر ابی المرتضع
حرامند و این منزله چون احادیث دارد احتیاط
لازم است

لازم است اما باقی منزلها اصلی ندارد مگر قیاس
و آن باطلست نزد ما پس در بعضی جده در خانه
شوهرش حرام نمیشود اما دخترش در خانه شوهرش
حرام میشود **پنجم** هرگاه زن شیر دهد عم خود
یا عمه خود را عم و عمه فرزند شوهر آن زن میشوند
پس زن دختر برادر یا خواهر فرزند فحل میشوند
و دختر برادر یا خواهر فرزند فرزند فرزند اند
و فرزند فرزند حرام است چرا با آنکه فرزند
فرزند بنسب یا رضاع حرام است و در اینجا هیچیک
از هر دو نیست و منزله چنینی از شارع بما
نرسیده است که حرام باشد و همچنین اگر گویند که
مادر عم و عمه جده است پس زن بمنزله جده

زنست و جدهٔ زن حرامست جواب انست که
ظاهر شد که جدهٔ رضاعی کدامست و بی تقدیری
که باشد حرمت بعضا هم است و در بعضا هم دلیلی
نیست ششم انکه زن شیر دهد خال یا خاله
خود را درین صورت زن دختر خواهر فرزند
شوهر زن میشود چنانکه گذشت یا فحل بمنزله
جد مادری یا بمنزله شوهر مادر مادر میشود
و جواب همانست که مذکور شد هفتم انکه شیر
دهد فرزند عم یا فرزند عمه خود را یا زن
دیگر شوهر شیر دهد فرزند عمه زن را
شوهر بمنزله عم زن میشود هشتم انکه شیر
دهد فرزند خال یا فرزند خاله خود را
درین

درین هر دو صورت فرزندان فرزند فحل
میشوند و فحل بمنزله عم و خال میشود در عم
و خال اما در عمه و خاله بمنزله شوهر عمه
و شوهر خاله میشوند و ایشان حرام نیستند
باتفاق و در عم و خال که شوهر بمنزله ایشان
میشود جواب همانست که مذکور شد که این
منزله معتبر نیست شرعا و عم و خال پیش
گذشت که نسبی و رضاعی کدامند و فحل
درین صورت هیچیک از ایشان نیست نهم
هرگاه زن شیر دهد برادر شوهر یا خواهر
شوهر را انشی شوهر زن بمنزله مادر پدر
یا مادر خواهر میشود و مادر برادر و خواهر

یا مادر است یا زن پدر و هر دو حرامند
بر شوهر و جواب آنست که از شارع متلقی
نشده است که مادر برادر یا مادر خواهر حرام است
بلکه مادر نسبی یا رضاعی یا زن پدر نسبی
یا رضاعی علی قول حرامست و در اینجا هیچیک
از اینها نیست دهم اگر شیر دهد زن فرزند
برادر شوهر یا فرزند خواهر شوهر در فرزند
برادر که هیچ دغدغه نیست زیرا که زن بمنزله
زن برادر شوهر میشود و آن حرام نیست و همچنین
اگر شیر دهد فرزند خواهر شوهر را اگرچه زن
بمنزله خواهر شوهر میشود و خواهر شوهر بر شوهر
حرامست اما خواهر نیست نه بنسب و نه برضاع
ومنزله

و منزلت معتبر نیست یازدهم اگر زن شیر دهد
فرزند فرزند شوهرش را اگر فرزند پسر شوهر
باشد زن بمنزله زن پسر میشود و اگر فرزند
دختر باشد زن بمنزله دختر شوهر میشود
و هر دو بر شوهر حرامند پس زن حرام شود
جواب آنست که دختر نسبی و رضاعی حرام است
و زن پسر نسبی حرام است و در زن پسر رضاعی
خلاف است و در اینجا هیچیک نیست و منزله
دلیل ندارد مگر قیاس دوازدهم اگر زن شیر دهد
عم شوهرش را یا عمه شوهرش را یا خال شوهرش را
یا خاله شوهرش را پس زن بمنزله مادر اینها
میشود و مادر عم و عمه و جده پدری است

جدّه مادر خال و خالهٔ جدّه مادر نیست با زن جدّه
مادری وجه بر فرزند زاده حرامند جواب اکر
اینها بر فرزندان فرزندان حرامند و در اینجا
زن بمنزله جدّه شده است نظر بشوهر نه زن
جدّه است برضاع یا نسب و نه شوهر فرزند
زاده است برضاع یا نسب و منزله اعتبار ندارد
سیزدهم اکر کسی دو زن داشته باشد و یکی
ازین دو زن فرزند فرزند زن دیکر را شیر
دهد کفته اند بعضی که هر دو زن در خانه شوهر
حرام میشوند انکه شیر داده است بمنزله جدّه
یا عروس شوهر میشود و آن زن دیکر بمنزله جدّه
فرزند شوهر میشود و همه حرامند جواب آنست که

راه حرمت یا نسبست یا رضاع و در اینجا هیچ یک
ازین دو نیست و منزله در حکم عدمست چهاردهم
هرکاه دو زن صغیره داشته باشد و هر دو شیر
یکی از زنان خود را تا شیر پانزدهم و هر دو باهم
بخورند شیر پانزدهم را هر یک از یک پستان
و هر دو یکبار فارغ شوند هر دو بر شوهر حرام
جمع میشوند بنا بر قول جمعی از اصحاب و عقد هر دو
باطل میشود بعد از آن هر یک را که خواهد عقد
تازه میکند و اکر بدفعات خورند و از اوّل پانزده
تمام شود عقد هر دو صحیح است و وقتی که از زن دویم
پانزده تمام میشود عقد هر دو باطل میشود بنا
بر مذهب جمعی که مصاهره را اعتبار میکنند و اکثر

این مصاهره را اعتبار کرده اند و همچنین اگر
دو زن داشته باشد و ظاهر شود که اینها
خواهر رضاعی بوده اند و هر دو را در یک عقد
خواسته باشد کاشف می آید که عقد هر دو باطل
بوده است و اگر یکی را پیشتر خواسته باشد دویمی
باطل خواهد بود **پانزدهم** اگر دو زن داشته باشد
و یکی از این دو زن شیر برادر آن زن دیگر را خورده
باشد یا شیر خواهر آن زن دیگر را خورده باشد
پس یکی از اینها عمه خواهد بود و دیگری دختر برادر
و یکی خاله خواهد بود و دیگری دختر خواهر
رضاعی در اینجا بی خلاف است و مشهور آنست که
جمع نمیتوان کرد عمه را با دختر برادر و خاله را
با دختر

با دختر خواهر رضاعی بنا بر حدیث صحیح مگر باذن
عمه و خاله پس اگر عمه و خاله راضی باشند که
با دختر برادر رضاعی و دختر خواهر رضاعی
جمع باشد هر دو عقد صحیح است باتفاق علماء
شیعه و اگر راضی نباشند پس اگر اول دختر برادر
یا دختر خواهر را خواسته باشد و بعد از آن
عمه و خاله را و عمه و خاله پیش از عقد دانسته
باشند که رضاع متحقق شده است عقدها صحیح است
و هیچیک را اختیار فسخ عقد نیست و اگر اول
عمه و خاله رضاعی را خواسته باشد و بعد از
آن ایشان دختر برادر و خواهر را بی رضای عمه و خاله
مشهور آنست که عقد دختر برادر و خواهر باطل است

و عقد عمّه و خاله صحیح است و اگر پیشتر ندانسته باشند
که رضاع واقع شده است و بعد از عقد دانسته
باشند مشهور آنست که عقد عمّه و خاله
صحیح است و عمّه و خاله که راضی نباشند عقد
دختر برادر و خواهر باطل میشود **شانزدهم** اگر
زنی صغیره بخواهد و مادر شوهر یا خواهر شوهر
یا زن برادر شوهر یا جدّه شوهر یا دختر شوهر
این زن صغیره را شیر دهند و پانزده شیر
کامل تمام شود زن بر شوهر حرام میشود
و خواهر شوهر یا دختر خواهر شوهر یا دختر
برادر شوهر یا عمّه شوهر یا خاله شوهر یا
فرزند فرزند شوهر میشود و اگر زن شوهر
از شیر

از شیر شوهر شیر دهد صغیره را دختر شوهر
میشود و در این صورتها با جماع زن صغیره
بر شوهر حرام میشود و اگر ظاهر شود بعد از آن
عقد که اینها زن را شیر داده اند کاشف می آید
که زن حرام بوده است بر شوهر پس اگر ندانسته باشند
که رضاع محقّق شده بوده است یا رضاع را میدانسته اند
لیکن نمیدانسته اند که حرامند و فهم کم داشته اند
از هم جدا میشوند و فرزندی که بهم رسیده است در
حکم حلال زاده است و نسب بحال خود است و اگر زن
از شیر شوهر دیگر شیر دهد این صغیره را اگر
این شوهر جماع کرده است با این زن هر دو حرام میشوند
بر شوهر زیرا که بزرگ مادر زن است و کوچک دختر

زن را اگر جماع نکرده باشد بر پدرش حرام میشود
بر شوهر و صغیره عقدش باطل میشود و شوهر
مختار است در عقد هر یک که خواهد هفدهم
هرگاه شخصی لواطه کند با پسری و العیاذ
بالله بمقدار آنکه اندکی از سر ذکر داخل دبر
شود حرام میشود بر لواطه کننده مادر آن
پسر هر چند بالا رود و دختران پسر هر چند
پائین رود و خواهر آن پسر و همچنین حرام میشود
مادر رضاعی آن و دختر رضاعی او و خواهر رضاعی
او علی المشهور بین الاصحاب بنا بر آنکه حکم رضاع
حکم نسب است در حرمت هجدهم هرگاه شخصی
مالك شود یکی از عمودین یعنی آبا و اولاد یا محارم

نسبی خود

نسبی خود را بر او آزاد میشوند باجماع اصحاب
و همچنین است در رضاع بمقتضی روایات صحیحه
پس اگر مالك شود فرزندان را هر چند پائین
روند از فرزندان رضاعی و مرضعه و فحل را
و پدران و مادران ایشان را هر چند بالا روند
علی المشهور در پائین و بالا و همچنین خواهرهای
رضاعی را یا عمه‌های رضاعی و خاله‌های رضاعی را
هر چند بالا روند علی المشهور یا دخترهای برادرهای
رضاعی یا دخترهای خواهرهای رضاعی را هر چند
پائین روند علی المشهور همه بر او آزاد میشوند
چنانکه در نسب بر او آزاد میشوند نوزدهم هرگاه
رضاع متحقق شود بر فرزند رضاعی محرم میشوند

مادر که شیر داده باشد و فحل هر چند بالا روند
و اولاد نسبی و رضاعی فحل و اولاد نسبی مرضعه
هر چند پائین روند چون همه خواهران او شده اند
و همچنین عمها و خالها هر چند بالا روند و دختران
برادران و دختران خواهران هر چند بزیر روند
مجملا هر که برو حرام میشود برضاع محرم میشود
و خلوت میتوان کرد با محارم رضاعی چنانکه خلوت
میتوان کرد با محارم نسبی چون حرام است خلوت کردن
با اجنبی باین معنی که مرد و زن اجنبی مشروع نیست
که در جائی باشند که ثالثی در آنجا نباشد علی
المشهور و با محارم نسبی و رضاعی احتیاج بثالث
نیست **بیستم** بسبب رضاع میراث نمیبرند و مستحق

نفقه

نفقه نمیشوند و پدر رضاعی ولایت ندارد بر
فرزند رضاعی و مادر رضاعی حق حضانت ندارد
و گواهی مرتضع بر فحل مسموع است و اگر فحل او را بکشد
در عوض میکشند فحل را مثل پدر نسبی نیست که
در عوض فرزند نتوان کشت و همچنین
استیفای حدود از فحل میتواند نمود و در قسمت
دیت داخل نیست و حکم بر او اگر قاضی باشد
بر فحل جاریست و بر خصم فحل قسم و عهد
و نذر را یاد میتواند نمود **بیست و یکم** پدر رضاعی
که فحل است مانند پدر نسبی است در آنکه حلیله او
خواه زن دائمی یا متعه یا موطوءه بتحلیل یا موطوءه
بملک را نمیتواند خواستن و محرم او نیست علی المشهور

بین الاصحاب و همچنین حلیله پسر رضاعی حرام است
بر فحل علی المشهور و احوط آنست که پدر مرتضع
مادر مرضعه را نخواهد و برادران او نیز و همچنین
خواهر مرضعه را و اشهر آنست که اولاد مرتضع بر فحل
حرام اند و محرم اما در فرزندان مادر و پدر
مرتضع بر فحل خلافست و رعایت احتیاط لازم است
بر فحل و بر اولاد او حتی آنکه بعضی نقل اجماع نموده اند
بر حرمت پس احتیاط آنست که نخواهند و بر این
یکدیگر نروند اما اولاد نسبی و رضاعی فحل و
نسبی مرضعه بر اب مرتضع محرمند بمقتضای اخبار
صحیحه چنانکه گذشت و اگر بر این نروند نهایت
احتیاط خواهد بود **بیست و دوم** هرگاه کنیزی
فرزندان

فرزندان آقا را شیر داده باشد مکروهست
او را فروختن چون بمنزله مادر فرزندان است
بیست و سیم اگر مالک شود شخصی برادر رضاعی
خود را یا پسر برادر رضاعی یا پسر خواهر رضاعی
یا پسر عم یا پسر عمه یا پسر خال یا پسر خاله رضاعی خود را
مکروهست که اینها را بندگی فرماید یا بفروشد
و سنت موکد است که اینها را آزاد نماید
بیست و چهارم سنت است که زنان احمق کودن را
شیر دادن بهر که رسند چون بسیار است که شیر
میدهند و فراموش میکنند و فرزندان هم
میرسند و عاقبت ظاهر میشود که خواهر خود را
خواسته اند و بنا بر آنکه مذکور شد که در شیر

ضرری ندارد واگر دو سه شیر بدهند و در میان
زنی دیگر طفل را شیر دهد اگر هر شیر چنین
بدهند ضرری ندارد و عمدهٔ ضررها از جاییها میشود
هرگاه شخصی دایه گرفت و فرزند او را مدتی شیر
داد و دیگری باز آن دایه را گرفت و فرزند اورا
شیر داد هرگاه شوهر دایه در هر دو حال یک کس باشد
این هر دو طفل بر هم حرام شد و خواهر و برادر
شدند ممکنست که اینها همرا بخواهند چون غالبا
این معنی فراموش میشود اما خواهرها و برادرهای
این طفل بر مذهبی که حرام میشوند بسیار است که عقد
واقع میشود و فرزندان بهم میرسند فآخر مطلع
میشوند اما چون مذکور شد که ظاهر عدم حرمتست
ضرری ندارد

ضرری ندارد ولیکن مهما امکن احتیاط را از دست
نمیباید داد و حضرات سید المرسلین و ائمه
طاهرین صلوات علیهم امر باحتیاط فرموده اند
مثلا در عدد رضعات محرمه خلاف عظیم است
ابن جنید یک شیر را سبب حرمت میداند
و ابن بابویه که معاصر اوست اقلش یکسال را
محرم میداند و اکملش دو سال و ابن ولید که
استاد ابن بابویه است پانزده شبانه روز را محرم
میداند و اکثر قدماء ده شیر را محرم میدانند
و اکثر متأخرین پانزده شیر را و آنچه این شکسته را
بخاطر میرسد آنست که حدیث یک شیر اگر چه
صحیح است محمولست بر تقیه و احادیث متواتره

از طرق عامّه و خاصّه وارد است که یک شبی و دو شبی
ضرری ندارد و احادیث ده شبی معارض دارد
با احادیث صحیحه که ده شبی سبب حرمت نمیشود
و احادیثی که وارد است که ده شبی سبب حرمت
میشود ظاهرش تقیّه است پس اگر احتیاط کسی کند
از ده شبی نکند اولی است و حدیث پانزده
یک حدیث دلالت بر حرمت میکند و حدیث
موثق است و حدیث موثق دیگر هست که پانزده شبی
سبب حرمت نمیشود و حدیث یکشبانه روز همان
حدیث پانزده شبی است که موثق است و تعجب در
اینست که اکثر اصحاب که ده شبی را سبب حرمت
میدانستند قایل یکشبانه روز شده اند و در فقه
الرضوی

رضوی که معتمد علیه علی بن بابویه و محمد بن
بابویه بوده است و جزم داشته اند که تصنیف
حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما اقل رضاع سه شبانه روز است و ابن
بابویه نهایت اعتماد بر ابن ولید داشته است
در اکثر امور تابع اوست نقل کرده است در مقنع که
شیخ ما ابن ولید عمل بحدیث پانزده شبانه روز
میکردند اما دو حدیث دیگر وارد است یکی یکسال
که صحیح است در تهذیب و من لا یحضر و دویم دو سال که
در من لا یحضر قویست یا حسن و در تهذیب صحیح است
و ابن بابویه در من لا یحضر همین دو حدیث را
ذکر کرده است و بس و ظاهر آنست که اقل آنرا یکسال میدانند

واین اقاویل واحادیث سبب توسعه هست که
دود بر بود حکم بحرمت نکنند پس احتیاط آنست که
بپانزده برسد واگر سابقا رضاع واقع شده
باشد آن زن را نخواهند واگر خواسته باشند
طلاق دهند وجمعی از اصحاب تمسک بآیه کریمه کرده
اند که چون احادیث همه متعارض اند عمل
بظاهر قرآن مجید میکنیم وظاهر قرآن مسمی شیر را
شامل است ونه چنین است بلکه تغییر اسلوب الهی
وتعبیر بعبارت وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ
یعنی حرامست بر شما مادرهای شما که شما را شیر
داده باشند اشعار دارد که مرتبه شیر داده باشند
که مادر شما شده باشند واگر مسمی کافی بود
میفرمود

میفرمود وَاللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ با آنکه حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله در حدیث متواتر
فرموده اند که من از میان شما میروم ودو چیز
بزرگ میگذارم کتاب خدا واهل بیت خود را
وهرگز از هم جدا نمیشوند کتاب خدا از اهل بیت
تا در حوض کوثر بر من وارد شوند ومعنی این
حدیث متواتر آنست که صورت کتاب بنحوی که
نازل شده است ومعنی کتاب الله نزد اهل بیت منست
پس رجوع بایشان کنید ورجوع باخبار ایشان
رجوع بایشان است وهمچنین حدیث متواتر که
آنحضرت صلی الله علیه وآله فرموده اند که من شهرستان
علم وحکمتم وعلی در آن شهرستان است

یعنی علوم سرا ان علی تعلم کنید و از پی سیو چنانکه
آیات بینات و اخبار متواتره بیشمار درین باب
وارد است و چون تقیه عظیم بوده است این اختلافات
وارد است و میتوان جزم کردن که بکمتر از پانزده
رضعه حرمت بهم نمیرسد و در ما بقی مخیر باشد
هرچند عمل باخباری که دورتر است از مذاهب عامه
نمودن بهتر است اما در هر باب عمل باحوط نمودن
بهتر است اگرچه جایز باشد عمل نمودن بهر
چیزی که باشد و هرگاه هم جایز باشد بنا بر
اقوال مشهور عمل بپانزده بهتر باشد احتیاطا
بلکه ده را نیز ترک نباید نمود و اما احادیث
صحیحه متواتره از طرق عامه و خاصه که حضرت
سید المرسلین

سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
فرموده اند که رضاعی محرم است که استخوان را سخت کند
و گوشت را برویاند یا خون برویاند جمعی از فقها
گفته اند که رجوع باهل خبره میباید نمود هرگاه
دو عادل بگویند بگفته ایشان عمل میتوان نمود
معلوم نیست که این محل را غیر معصوم تواند یافت
چون ظاهر است که هر شیری که طفل میخورد جزو بدن
میشود و اشتداد عظم و نبات لحم و دم باو حاصل
میشود و ظاهر آنست که قدری بیش از این مراد است
و آن قدر را هیچکس نمیداند بغیر از معصوم که مراد
الهی را میداند پس علاجی نیست بغیر از عمل باحتیاط
و این اجمال بنسبت عامه است که این ملاحظین یا آنکه در صحیح

بخاری و مسلم و داود و نسائی نقل نموده اند از
عایشه ملعونه که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که حرام نمیشود بیک رضعه و دو
رضعه و مسلم و نسائی از ام الفضل همین را روایت
کرده اند و از آنحضرت ده رضعه و پنج رضعه روایت
کرده اند و در صحاح سته ایشان غیر بخاری ده رضعه
مذکور است و در جمیع صحاح ایشان هست که حضرت ص
پنج رضعه فرمودند و با این همه احادیث اکثر ایشان
قایل اند بآنکه قلیل و کثیر محرم است بظاهر آیه و مذکور شد
که ظاهر آیه بر خلاف مذهب ایشانست چون اکثر
این ملاعین این اعتقاد داشته اند حضرات ائمه هدی
تقیه فرموده اند و این اختلاف منافی است نزد
علمای شیعه

علما و شیعه نیز بیست و پنجم رضاع ثابت میشود
بگواهی دو عادل و بتواتر که جمعی کثیر شهادت دهند
که علم حاصل شود و جمعی گفته اند که ثابت میشود
بشهادت یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن
عادله و خالی از قوتی نیست اما اگر مرد و زن
اقرار کنند که ما خواهر و برادر رضاعییم باقرار
خود مؤاخذاند پس اگر پیش از عقد باشد عقد
ایشان مشروع نیست و اگر بعد از عقد باشد
باطل میشود اما اگر بعد از اقرار بگویند که ما را
گمان این بود که گفته یک زن کافیست یا یک شب
و دو شبی یا پانزده شبی متفرق کافیست
الحال دانستیم که کافی نیست قول ایشان را میشنوند

چون بسیار است که اشتباه میکنند و مسئله
نمیدانند لهذا اکثر اصحاب گفته اند که گواهی
رضاع را بر سبیل اجمال نشنوند بلکه بتفصیل
میباید شهادت دهند باین نحو که ما یکسال و روز
با ایشان بودیم و هر مرتبه که طفل شیر میخواست
فلان زن که او را میشناختیم فلان پسر را که
میشناسیم شیر داد و پستان در دهان او گذاشت
و دیدیم که طفل میمکید و شیر بحلقش میرفت
یا حاضر بودیم که پانزده شیر کامل باو داد بتفصیل
سابق و دور نیست که هرگاه دیده باشند که
طفل را بدایه داده باشند و دیده باشیم که هیچ
دایه شیر ده نبوده باشد در آنخانه کافی باشد

هر چند

هر چند احتمال بعید بوده باشد که در همه مراتب طفل
شیر را نمکیده باشد و در هر چهارده شیر که دایه
اول داده باشد یکشیر را دایه دیگر داده باشد که
پانزده شیر متوالی بهم نرسیده باشد در عرض
یکسال که شیر داده باشد با وجود امثال این
احتمالات شهادت توانند داد بر رضاع باقیاس علم عادی
ولیکن اکثر اصحاب گفته اند علم یقینی میباید همین
کافی نیست **بحث و ششم** سنت است که مادر شیر دهد
فرزند خود را اگر شیرش خوب باشد و اولی نظر بمادر
آنست که طلب اجرت شیر از پدر طفل نکند و اولی نظر
بپدر آنست که اجرت بدهد اگر داشته باشد و اگر راضی شود
مادر اجرت خواهد اجرت بسیار و دایه کمتر از آن

اگر مادر میتواند مکروهست که بدایه دهد و اگر ممکن نباشد
که دایه را بخانه آورند که حضانت مادر بحال خود باشد
بهتر است و اگر مادر راضی شود باجرتی که دایه گیرد مادر اولی است
و اگر زن و شوهر راضی شوند که طفل را بیرون برند سنت است
که دایه بگیرد که صالحه باشد و اعتماد باو توان کرد
و خوش خلق باشد و خوش صورت باشد و شیعه اثنا
عشریه باشد و عاقله باشد و فصیحه باشد چون شیر را تاثیر عظیم
هست در مزاج طفل و مکروهست که دایه احمق و کم عقل
باشد یا غیر اثنی عشری باشد یا بد صورت باشد یا بد سیرت
و کج خلق باشد و مکروهست که ولد الزنا باشد یا فرزندش
ولد الزنا باشد و اگر دایه دیگر بهم نرسد سنت است اگر آقای زن
ملکیت که حلال کند کنیزی را که زنا کرده است و بعد از حلال کردن

کراهت

کراهت تخفیف میشود یا زایل و اگر شیعه بهم نرسد بغیر شیعه
میتوان داد و اگر مسلمان بهم نرسد بزن یهودی و نصرانیه
میتوان داد اما مهما امکن دایه را بخانه آورد و نگذارد که
شراب بخورد و اگر یهودیه و نصرانیه بهم نرسد بمجوسیه
میتوان داد بشرط سابقه که بخانه نبرد و شراب نخورد
و سنت است که دایه از هر دو پستان شیر بدهد و از یک پستان
همیشه شیر ندهد و چون دایه بمنزلهٔ مادر طفل میشود
سنت است که طفل بعد از شعور تعظیم دایه بکند و بمنزله
مادر خود داند او را و همچنین شوهر دایه را بمنزله پدر داند
و فرزندان ایشان را خواهر خود داند و خویشان ایشان را بمنزله محرم
اند بمنزله خویشان خود دانستن امر تعظیم ایشان و توقیر ایشان نیکو شمرند
بیست و هفتم سنت است که فرزند را دو سال شیر بدهند و یک روز

کمتر ندهند و جایز نیست و بیماه دادن و احوط آنست که
کمتر از بیست و یک ماه شیر ندهند مگر یک ماه ضرورت چنانکه بسیار است که
مادر حامله میشود و شیرش کم میشود و طفل شکم آزار
میکشد و دایه بهم نمیرسد یا بهم میرسد لیکن مؤنت
اجرت دایه ندارند اکتفا بکمتر میتوان کرد و احوط آنست که
زیاده از دو سال ندهند و مشهور آنست که دو ماه زیاده
میتوان داد و اولی آنست که تا ضرورتی نباشد زیاده ندهند
و شیر زن حرام است بر غیر طفلی که دو سال داشته باشد یا کمتر
علی المشهور بین الفقها بلکه اگر مضطر شوند جایز است مثل آنکه طفل
بیمار باشد یا هوا گرم باشد و خوف استعمال باشد جایز است بقدر ضرورت
زیاده بر دو سال اگر چه ده سال شود و منقولست که شخصی
عرض نمود بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زن من پستان خود را

دوشیده است

دوشیده است و بخورد شوهر داده است تا شوهر بر او حرام شود
حضرت فرمودند که زنت را نگاه دار و تازیانه بر پشت
او بزن که پشت او را بدرد آورد که چنین عملی کرده است
منقولست که پرسیدند از حضرت معصوم صلوات الله علیه که
زنی بزغاله را شیر داده بود مدتی تا استخوانش سخت شد
و گوشتش روئیده و بزرگ شده و نر بر او کشیده اند فرائیده است
آیا شیر او میتوان خورد حضرت فرمودند که این فعل مکروه است
و گوشت آن باکی ندارد والحمد لله رب العالمین والسلام
علی اشرف النبیین محمد و عترته المعصومین تمت هذه
الرساله بعون الله الملك المنان الکاتب الحروف
تراب اقدام المؤمنین محمد کاظم جامی ابن مرحوم آقا میرزا شاه اصفهانی
غره شهر رجب سنه ۱۱۳۰ المرجبه فرخنده



اول محرم چهارشنبه
اختیارات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید
المرسلین محمد وعترته الطاهرین المعصومین

اما بعد چنین گوید احقر عباد الله محمد
باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما که
این رساله ایست در بیان اختیارات از احادیث
معتبره اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم
اجمعین معلوم میشود از سعادت و نحوست
ایام هفته و ماه بجهت ارتکاب و اشتغال
باعمال بر وجه اختصار مرقوم میگردد

تا آنکه

تا آنکه جمعی از خلص شیعیان که در جمیع
امور متابعت پیشوایان دین لازم میدانند
باین رساله رجوع نموده محتاج باختیارات
ساعات نجومیه که بحسب شرع مذموم است
نباشند وعلی الله التوکل وهو حسبی و
نعم الوکیل فصل اول در اخبار ایام
ماهست علی بن طاوس علیه الرحمه
از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد
الصادق صلوات الله علیه روایت نموده که
روز اول حضرت آدم علیه السلام در آن مخلوق
گردیده و روزیست مبارک از برای طلب
حوایج و از برای رفتن نزد پادشاهان

وطلب علم و زن خواستن و سفر کردن
وخرید و فروش و گرفتن چهارپایان
و اگر بنده یا حیوان درین روز گم شود
تا هشت روز بدست می آید و هرکه
درین روز بیمار شود شفا یابد و فرزندی که
درین روز متولد شود بخشنده و
فراخ روزی و با برکت باشد روز دویم
درین روز حضرت حوا مخلوق شده است
و شایسته است برای زن خواستن و خانه
بنا کردن و تمسکات و قبالجات نوشتن
و حاجات طلب کردن و اختیار کارها نمودن
و هرکه در اول این روز بیمار شود بیمارش

سید

سبك باشد بخلاف آخر روز و فرزندی
که متولد شود درین روز نیکوترین
باید روز سیم روز نحسی است و آدم و
حوا را درین روز از بهشت بیرون کردند
بهترین کار تو درین روز آنست که
مشغول اصلاح امور خانه خود
کردی و تا ممکن باشد برای کاری بیرون
نروی و بپرهیزی درین روز از رفتن
بنظر پادشاهان و خرید و فروش و سایر
کارها و هر بنده که درین روز بگریزد
بدست آید و هرکه درین روز بیمار شود
بمشقت افتد و فرزندی که درین روز

متولد شود روزیش فراخ و عمرش دراز
باشد و در حدیث بروایت سلمان وارد شده است
که روز گرانست و برای هیچ کاری شایسته نیست
روز چهارم نیکست برای زراعت کردن و
شکار کردن و عمارت بنا کردن و چهارپایان
گرفتن و مکروه است در این روز سفر کردن
پس هر که سفر کند بیم آنست که کشته شود
یا مالش را ببرند یا بلائی باو عارض شود
و درین روز هابیل متولد شده و فرزندی
که درین روز متولد شود شایسته و
مبارک باشد تا زنده است و هر که در این روز
بگریزد یافتنش دشوار باشد و پناه بجائی
برد.

برد که او را بدست نتوان آورد **روز پنجم**
روز نحسی است که در آن روز قابیل ملعون
متولد شده و در همین روز برادر خود را
کشت پس هیچ کار اختیار مکن و از خانه
بیرون مرو و هر که درین روز سوگند
دروغ بخورد زود جزای خود را بیابد
و هر که درین روز متولد شود حالش
نیکو باشد و در حدیث سلمان وارد شده
است که درین روز اختیار کاری مکن و
بنظر پادشاه مرو **روز ششم** روزیست که
شایسته است برای برآوردن حاجات
خواستن و هر که درین روز سفر کند در

دریا یا صحرا بر گردد بسوی اهلش با آنچه
خواهد و دوست دارد و نیکست برای
خریدن چهارپای و هر حیوانی و بنده که
درین روز گم شود بزودی پیدا شود
و هر طفلی که درین روز متولد شود
نیکو بخت یابد و از آفتها بسلامت
باشد و در روایتی دیگر از آنحضرت منقول است
که شایسته است برای شکار و طلب معاش
و هر حاجتی و در روایت سلمان وارد شده است
که خوابی که درین روز دیده شود بعد از
یکروز یا دو روز تعبیرش ظاهر گردد
روز نهم برای همه کار شایسته است

و هر که در

و هر که درین روز شروع بمشق و کتابت کند
کند بنیکی بکمال رساند و هر که ابتدا
درین روز بدعوت یا بعروسی عاقبتش نیکو
باشد و هر طفلی که درین روز متولد
شود تن بختش نیکو باشد و روزیش
فراخ باشد و در حدیث دیگر شایسته است
برای شکار و طلب روزی روز هشتم
شایسته است برای هر حاجتی از خرید و فروش
و هر که درین روز بنزد پادشاه رود
حاجتش بر آورده شود و نیکو نیست
درین روز بدریا نشستن و سفر خشکی
کردن و بجنگ رفتن و هر طفلی که متولد شود

ولادتش شایسته باشد وهر که بگریزد زود
نتوان یافت مگر بتعب بسیار وهر که راه گم کند
درین روز راه نیابد مگر بمشقت وهر که
درین روز بیمار شود تعب بسیار کشد
وروایتست دیگر آنکه شایسته است برای هر کاری
مگر سفر کردن وسلمان رضی الله عنه
روایت کرده است که برای هر کاری شایسته است
روز هفتم روز سبکی است ونیکست برای
هر امری که اراده کنی بر ابتدای کارها در آن
بکن وقرض بکن وبذر افکن ودرخت بکار
وهر که درین روز با دشمن جنگ کند غالب
آید وهر که سفر کند مال او را روزی شود

وخیر

وخیر بیند وهر که درین روز از دشمن
بگریزد نجات یابد وهر که بیمار شود بیماریش
سنگین شود وهر که گم شود پیدا
یافته شود وهر فرزندی که متولد شود
شایسته باشد ودر همه حال توفیق
یابد وروایتست دیگر فرزندان گشاده روی
باشند وروایتست سلمان خوابی که درین روز
دیده شود اثرش هم در آن روز ظاهر شود
روز هشتم حضرت نوح علیه السلام درین روز متولد
شده است وهر طفلی که درین روز متولد شود
بسیار پیر ومعمر شود وفراخ روزی باشد
ونیکست برای خریدن وفروختن وسفر کردن

و گم شده درین روز یافته شود و گنج نیز
بدست آید و بیشما افتد و هر که درین روز
بیمار شود سزاوار آنست که وصیت کند
و در حدیث دیگر برای شخم کردن و زراعت
عودت و سلف خریدن نیکوست و
بروایت سلمان خوابی که درین روز دیده شود
تا بیست روز بظهور آید روز یازدهم
حضرت شیث درین روز متولد شده است
و شایسته است برای ابتدای کارها و خرید
و فروش و سفر کردن و باید که احتراز
نماید از رفتن بنزد پادشاهان و هر که
درین روز بگریزد بزودی باز گردد ان
دوعاقلت

دوعاقلت و هر که بیمار شود امید هست
که بزودی شفا یابد و هر طفلی که متولد
شود نیکو زندگانی نماید ولیکن غیور
تا آنکه پریشان شود و از پادشاه بگریزد
در روایت سلمان خوابی که بیند تا بیست روز
اثرش بظهور آید و در روایت دیگر هر کس
پریشان نشود روز دوازدهم روز شایسته
است برای زن خواستن و دکان
کشودن و شریک شدن و بیع یا سفر کردن
و درین روز واسطه میان دو کس نباید
شد و بیمار امید شفا دارد و هست و
فرزندی که متولد شود باسنا تربیت یابد

و بروایتی دیگر گریخته بدست آید و فرزند
بسیار عمر یابد و پریشان نشود روز
سیزدهم روز نحس است بپرهیزند از آن
از منازعه کردن و نظر پادشاهان
رفتن و روغن بسر مالیدن و سر
تراشیدن و هر کاری و هر که بگریزد
بر او دست نیابند و هر که بیمار شود صعب
افتد و فرزندی که متولد شود چندان
زندگانی نکند و بروایت سلمان خوابی که بیند
تا نه روز بعمل آید روز چهاردهم نیک است
برای هر کاری و فرزندی که متولد شود ظالم
باشد و نیکست برای طلب علم و خرید و
فروش

و فروش و سفر کردن و قرض گرفتن و بدریا
نشستن و گریخته بدست و بیمار صحت
یابد انشاء الله و بروایتی دیگر فرزند که متولد
شود عمرش دراز باشد و بطلب علم راغب
باشد و در آخر عمر مالش فراوان گردد
و بروایت سلمان نیکست برای هر امر خیر و دیدن
پادشاهان و فرزندی که متولد شود
خوش نویس و دانا گردد و خوابی که دیده شود
بعد از بیست و شش روز بعمل آید روز
پانزدهم نیکست برای همه امور مگر قرض
دادن و قرض گرفتن و کسی که درین روز
بیمار شود بزودی صحت یابد و کسی که بیمار شود

بزودی صحت یابد و کسی که بگریزد بزودی
بدست آید و فرزندی که متولد شود لال
باشد یا دیوانه باشد عیبی باشد و بروایت
سلمان خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر شود
روز شانزدهم روز نحسی است و برای هیچ کاری خوب
نیست مگر عمارت بنا کردن و چه کاشتن
و هر که سفر کند درین روز هلاک شود
و هر که بگریزد بزودی بر گردد و هر که راه گم کند
سالم ماند و هر که بیمار شود بزودی شفا
یابد و فرزندی که متولد شود حالش
نیکو باشد و اگر پیش از زوال متولد شود
دیوانه باشد و بروایت سلمان خواب بعد از

دو روز

دو روز اثرش ظاهر شود روز هفدهم
روز میانه است بپرهیز درین روز منازعه
کردن و قرض دادن و قرض گرفتن و هر که
قرض بدهد باو پس ندهند و هر که قرض
بگیرد پس ندهد و فرزندی که متولد شود
حالش نیکو باشد و بروایت دیگر روز کراهیت
در آن وقت حاجت طلب مکن و بروایت دیگر
وارد شده است که حجامت در هفدهم ماه موجب شفاست
روز هجدهم روز بسیار نیکست و برای هر کار
نیک است از خرید و فروش کردن و عبادت
و سفر کردن و کسی که با دشمن خصمی کند براو
غالب آید و اگر مالی بقرض دهد باو بر گردد

وبیمار شفا یابد و فرزند حالش نیکو باشد
روز نوزدهم روز مبارکست و درین روز
حضرت اسحق علیه السلام متولد شده است و
شایسته است برای سفر و طلب روزی و
سعی در کارها و آموختن علم و بیرون شدن
بنده و چهارپا خریدن و کم شده و گریخته
بعد از پانزده روز باز گردد و فرزندی
که متولد شود درین روز توفیق خیرات
بیابد روز بیستم میانه است و نیکوست برای
سفر کردن و بر آوردن حاجتها و بنا کردن
بناها و داربست کردن درختان و گرفتن
چهارپایان و کسی که بگریزد دور است بر او دست

یافتن

یافتن و کسی که راه گم کند خوف هلاک
بر او هست و کسی که بیمار باشد بیماریش صعب
گردد و فرزندی که بوجود آید با مشقت
زندگانی کند روز بیست و یکم روز نحس
بنیان بد نیست پس درین روز حاجتی طلب
مکن و بپرهیز درین روز از پادشاهان
و کسی که سفر کند خوف هلاک بر او هست
و فرزندی که بهم رسد فقیر و پریشان باشد
و بعد از بیست روز دیگر روز نحس است و همین از برای
کشتن حیوانات نیکست روز بیست و دوم شایسته
است برای بر آوردن حاجتها و بیع و شرا
و رفتن نزد پادشاهان و تصدق درین روز

ومقبولست وبیمار بزودی شفا یابد ومسافر
بعافیت بازگردد وبروایتی دیگر روزیست نیکو
وبرای همه کارها نیکست **روز بیست و سیم**
درین روز حضرت یوسف علیه السلام متولد شده
است ونیکست برای طلب حوایج وتجارت
وزن خواستن ونزد سلاطین رفتن
وکسی که درین روز سفر کند غنیمت وخیر
بسیار یابد وفرزندی که متولد شود نیکو
تربیت یابد **روز بیست چهارم** روز بسیار
بدیست ونحس است وفرعون درین روز
بوجود آمده است پس هیچ کاری درین روز
اراده مکن وفرزندی که متولد شود روزگار

بسختی

بسختی گذراند وتوفیق خیر نیابد ودر آخر
عمر یا کشته شود یا غرق شود وهر که درین روز
بیمار شود بیماریش بطول انجامد **روز بیست**
پنجم روز نحسی است پس خود را درین روز حفظ
کن وهیچ کاری مکن که درین روز حق تعالی
اهل مصر را با فرعون بآیات عذاب خود مبتلا
ساخته کرده است وبیمار حالش بد میباشد و
فرزند مبارک وفراخ روزی ونیکوکار
میباشد اما ببلای سختی مبتلا میشود و آخر
نجات مییابد وبروایتی دیگر هر که درین روز
بیمار شود آخر روز هوش نیابد وبروایت
سلامت از شراب روز بخدا پناه بریدها

دنیا و اعمال خیر روز بیست و ششم شایسته است
برای سفر و هر امری که اراده کنی مکر زن
خواستن که هر که درین روز تزویج نماید
میان او و زوجه اش جدائی افتد
زیرا که درین روز دریا شکافته شد
برای حضرت موسی علیه السلام و اگر از سفر بر گردد
درین روز بخانه خود داخل شود بیمار
درین روز حالش بد باشد و فرزندی که
بوجود آید عمرش دراز باشد روز بیست و هفتم
برای همه کارها نیکست و فرزندی که درین روز
متولد شود خوش خو و خوش رو و طویل العمر
و با خیر فراوان و محبوب دلها مردمان باشد

و بعضی

و بعضی دیگر برای سفر بسیار نیکست روز بیست
و هشتم نیکست برای هر کاری و درین روز
حضرت یعقوب علیه السلام متولد شده است
پس فرزندی که درین روز متولد شود غمخواری
عظیم یا و برص و بعرضی یا بضعف چشم
مبتلا گردد و بعضی راست آن خواب درها روز
اثرش ظاهر شود روز بیست و نهم برای
جمیع کارها خوبست و فرزندی که درین روز
بوجود آید بد یا بد باشد و هر که سفر کند
مال بسیار یابد و هر که بیمار شود زود صحت
یابد و درین روز وصیت نامه ننویسند
و بعضی دیگر شایسته است برای همه کار خصوصا

ملاقات پادشاهان ودیدن برادران ودوستان
وبنا ساختن خوابیکه درین روز دیده شود
درهمین روز اثرش ظاهر شود روز چهارم
نیکست برای فروختن وخریدن وتزویج
کردن وهرچیزی که درین روز بوجود
آید پربار ومبارک باشد وهرکه بگریزد
بدست آید وهرکه چیزی گم کند بیابد
وهرکه مالی قرض کند زود باز دهد
واز حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست
که ترک مکن حجامت را در هفتم حزیران
رومی واگر نکنی در چهارم البته بکن فصل
دویم در اختیارات ایام هفته است روز جمعه

مبارک

مبارک ترین روزها وبهترین عیدهاست
وسنتست در آنروز بحمام رفتن وسر
تراشیدن وناخن وشارب گرفتن
وپیش از زوال بجهت نماز سفر کردن
خوب نیست وبعد از نماز سفر کردن
مبارکست وحجامت کردن در بعضی احادیث
واقع شده که نباید کرد زیرا که در
آنروز ساعتی هست که در آن ساعت اگر حجامت
واقع شود هلاک میشود ودر روایتی
نهی واقع شده از حجامت در وقت زوال
وهرچند حدیث دیگر واقع شده است
که قصور ندارد مطلقا ودر حدیث معتبر

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که هر گاه
در شب یا روز زیادتی خون در خود بیابی
آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن و در حدیث است
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله چون هوا
سرد میشد از بیرون باندرون خانه نقل
میفرمودند در روز جمعه میکردند و در
حدیث دیگر است که در وقتی که هوا گرم میشد
باید در روز جمعه به بیرون نقل میفرمودند
و در بعضی روایات وارد شده است که نوره کشیدن
در روز جمعه مورث پیسی است و در چند روایت
تجویز واقع شده است بلکه بعضی از روایات
دلالت باستحباب میکند و در روایت معتبره

وارد است

وارد است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح
کردن است و سنت است موی سر تراشیدن و ریش
شانه کردن و بوی خوش کردن و جامه نو
پوشیدن و جامهای پاکیزه پوشیدن و میوه
تازه بخانه آوردن و سر را بسدر و خطمی
شستن و برای سایر کارها مبارک است
روز شنبه روز مبارکست و حضرت رسول
صلی الله علیه وآله فرمود که خدا مبارک
گردانیده است برای امت من در بامداد روز
شنبه و پنجشنبه برای جمیع کارها خوب است
خصوصا سفر کردن که در حدیث معتبر
وارد شده است که اگر سنگی از سنگی در گردد

در روز شنبه البته خوشا آن را بجا خود
بر میگردانند و ناخن و شارب گرفتن
نیز خوبست و در حدیث وارد شده است
که هر که ناخن و شارب در روز شنبه
و پنجشنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم
بعافیت باشد و در روایتی وارد شده است که
حجامت کردن در روز شنبه مورث
ضعف است روز یکشنبه میانه است
برای اکثر کارها و موافق حدیث معتبر
حجامت کردن در وقت عصر روز یکشنبه
بسیار نافع است و در حدیث دیگر وارد است
که برای عمارت بنا کردن و عروسی کردن

خوبست

خوبست روز دوشنبه نحس ترین
روزهاست و در ایام سال روز عاشورا از همه
روز نحس تر است و در ایام هفته روز دوشنبه
و این روز منسوب بنی امیه است که ایشان عید
کرده اند بسبب شهادت حضرت امام حسین
صلوات الله علیه واله و در این روز رسول خدا
صلی الله علیه واله از دنیا مفارقت نمود
و برای هیچ کار خوب نیست و در بعضی
روایات وارد شده است که طرف حجامت کردن
خوبست و در بعضی روایات مطلق وارد
شده است که خوبست و در احادیث بسیار نهی
واقع شده است از سفر کردن درین روز

ویی سهمی وحاجتی رفتن ودر حدیث
معتبر از حضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه واله منقولست که هر که خواهد که خدا
او را از شر روز دوشنبه نگاهدارد در
رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه سوره
هل اتی علی الانسان بخواند روز سه شنبه
میانه است برای اکثر کارها ودر حدیث
وارد شده است که سفر کردن در روز سه شنبه
که درین روز خداوند عالمیان آهن را برای
حضرت داود علیه السلام نرم گردانید ودر روایتی
از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که
هر که در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم
یا بیست ویکم

یا بیست ویکم ماه حجامت کند شفا یابد
او را از دردها سال ودر حدیث دیگر
وارد شده است که در روز سه شنبه ساعتی
هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق
افتد خون نمی ایستد تا او را هلاک کند
ودر حدیث معتبر وارد است که هر که حاجتی
برای دشوار شود آنرا طلب نماید در
روز سه شنبه ودر حدیث دیگر وارد
شده است که ناخن بگیرید در روز سه
شنبه ودر روایتی دیگر وارد شده است که روز حک است
وحق نگرفتن روز چهارشنبه روز نحسی است
برای اکثر کارها شایسته نیست وخوبی واقع شده است

از حجامت کردن و نوره کشیدن و سفر کردن
درین روز و در بعضی روایات تجویز حجامت
و سفر وارد شده است و اگر حجامت ضرور شود
بهتر اینست که در آخر روز واقع سازند
چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است
و در حدیثی نهی واقع شده است از حجامت
در روز چهارشنبه هرگاه ماه قمر در عقرب
باشد و در روایت معتبر وارد شده است
که بحمام بروید در روز چهارشنبه و در
حدیث دیگر وارد است که روز خوردن مسهل
و دوا است روز پنجشنبه روز میانه است و برای
جمیع کارها خوبست خصوصا حجامت کردن

موافق

موافق احادیث بسیار و بهتر اینست
که پیش از زوال واقع سازد و برای
ناخن گرفتن خوبست و بهتر اینست که
یک ناخن را برای جمعه بگذارد و در روایتی
واقع شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
چون هوا گرم میشد به بیرون نقل می
فرمودند در روز پنجشنبه میکردند و در
حدیثی وارد است که هر که در پنجشنبه آخر ماه
در اول روز حجامت کند درد از بدنش
میکشد و در روایت دیگر وارد شده است که
روز پنجشنبه روز داخل شدن بر امرا و
برآوردن حاجتها است و برای آنکه سفر کردن

و تزویج کردن قمر در عقرب کراهتی دارد
و روزهائی که در ماه مذکور شده که
نحوست دارد اگر در ماه وشب قدیم هم
آنها را رعایت نماید بهتر است **فصل سیم** در بیان
امری چند که موجب رفع نحوست
ایام و ساعات میشود بدانکه توکل و
تفویض و اعتماد بر خداوند جناب مقدس
الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از
حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نمودن
هر نحوستی را بسعادت مبدل میگرداند و
توسل بآیات کریمه قرآن و دعا و تصدق
تدارک هر یک از اینها میکند چنانچه در
حدیث معتبر

حدیث معتبر وارد شده است که آیة الکرسی
بخوان و هر روز که خواهی حجامت بکن و تصدق
بکن و هر گاه که خواهی سفر بکن و در
احادیث بسیار وارد شده است که تصدق
و دعا رد میکند بلاهای مبرم را و در
حدیث معتبر منقولست از سهل بن
یعقوب که بخدمت حضرت امام علی نقی
علیه السلام رفتم و حدیثی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست در رعایت اختیارات
روزها بآن حضرت عرض کردم و تصحیح نمودم
پس گفتم که در اکثر روزها چیزی چند هست
که مانع رفتن بطلب حوایج است و بسیار است

که مارا ضرر نمیشود در این روزها حرکت
کردن و متوجه مطالب شدن حضرت
فرمود که یا سهل ولایت و محبت ما اهل بیت
نگاهدارنده و حافظ شیعیان است
از جمیع بلاها اگر بولایت ما بلجه دریاها
یا صحراها و بیابانها درآیند حیوانات
درنده یا دشمنان جن و انس بر ایشان
هرآینه ایمن باشند از شر ایشان پس برکت
ولایت ما برای اعتماد کن بر خدا و خالص
کردان ولایت خود را از برای ما و هر جا که می
خواهی متوجه شو و چون صبح کنی
سه مرتبه این دعا بخوان اصبحت اللهم
معتصما

معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول
ولا يحاول من كل طارق وغاشم
من سائر من خلقت وما خلقت
من خلقك الصامت والناطق في
جنة من كل مخوف بلباس سابغة
ولاء اهل بيت نبيك محتجزا من كل
قاصد لي الى اذية بجدار حصين
الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك
بحبلهم جميعا موقنا ان الحق لهم ومعهم
وفيهم وبهم اوالي من والوا واجانب
من جانبوا فصل على محمد وآله فاعذني
اللهم بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم

بحرزت الاعادی عنی ببدیع السموات و
الارض انا جعلنا من بین ایدیهم سدا
ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم
لا یبصرون و هر شام بنج سه مرتبه این
دعا بخواند بی در امان خواهی بود از هر چه
حذر مینمائی از آن و در قلعه حفظ حمایت
الهی خواهی بود از هر چه از آن میترسی
و اگر در رونحی بکار خواهی بروی
پیش از متوجه شدن سوره حمد و قل
اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
و آیة الکرسی و انا انزلناه فی لیلة القدر
بخوان و آیتها از سوره آل عمران بخوان ان

فی خلق

في خلق السموات والارض واختلاف
الليل والنهار لايات لاولي الالباب
الذين يذكرون الله قياما وقعودا
وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق
السموات والارض ربنا ما خلقت
هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب
النار ربنا انك من تدخل النار فقد
اخزيته وما للظالمين من انصار
ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان
ان امنوا بربكم فامنا ربنا فاغفر لنا
ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا
مع الابرار ربنا واتنا ما وعدتنا

على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك
لا تخلف الميعاد بر اين هفتا بخوان اللهم
بك يصول الصائل وبقدرتك يطول
الطائل ولا حول لكل ذي حول الا بك
ولا قوة يمتارها ذو قوة الا منك
بصفوتك من خلقك وخيرتك من
بريتك محمد نبيك وعترته وسلالته
عليه وعليهم السلام صل عليهم واكفني
شر هذا اليوم وضره وارزقني خيره
ويمنه واقض لي في متصرفاتي بحسن
العافية وبلوغ المحبة والظفر بالامنية
وكفاية الطاغية الغوية وكل ذي قدرة

على اذية

على اذية حتى اكون في جنة وعصمة
من كل بلاء ونقمة وابدلني من المخاوف
فيه امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى
لا يصدني صاد عن المراد ولا يحل بي طارق
من اذى العباد انك على كل شيء قدير
والامور اليك تصير يا من ليس كمثله
شيء وهو السميع البصير واز حضرت
امام محمد جواد عليه السلام منقولست كه چون
ماه نو در آيد روز اول دو ركعت نماز بكن
در ركعت اول بعد از حمد سى نوبت قل هو الله
احد بخوان و در ركعت دوم بعد از حمد سى نوبت
انا انزلناه في ليلة القدر بخوان پس تصدق بكن

وسلامتی تمام ماه را از خداوند بکیری

خاتمه در ترجمهٔ حدیث شریفی که مشتمل
است بر احکام کسوف وخسوف و
حوادث هر سال از شیخ بزرگوار قطب
الدین راوندی در کتاب قصص الانبیاء
روایت کرده است بسند خود از شیخ صدوق
محمد بن بابویه القمی وسند را متصل
کرده اند بحضرت مبین الحقایق امام
جعفر محمد الصادق صلوات الله علیه وآله
و فرمود که در کتاب حضرت دانیال پیغمبر
نوشته است که هرگاه اول محرم روز شنبه باشد
در آن سال زمستان بسیار سرد باشد وباران بسیار
باشد

باشد و یخ فراوان باشد وگندم گران باشد
وطاعون ومرگ کودکان بسیار شود وتب
بسیار بهم رسد وعسل کم باشد وتلان
بسیار باشد وزراعتها از آفت بلا
ماند وبعضی از درختان میوه وانگور را
آفت برسد وارزانی باشد ودر روم
طاعون باشد وعرب با ایشان جنگ کنند
واسیری وغنیمت بسیار از ایشان بدست
عرب آید وپادشاه را در جمیع مواضع
غلبه باشد بمشیت خدا تعالی وهر سال که
اول محرم روز یکشنبه باشد زمستان
نیکو گذرد وباران بسیار بیارد وبعضی از

درختان وزراعتها آفت برسد ودردهاء
مختلف ومرضهاء صعب شایع گردد وعسل
کم باشد ودر هوا اثر طاعون ووبا بهم رسد
ودر آخر سال اندک گرانی در خوردنیها
حادث شود ودر آخر سال پادشاه را
قلیه روی دهد وهر سال که اول محرم روز
دوشنبه باشد زمستان نیکو گذرد وتابستانش
بسیار گرم باشد وباران در وقتش بسیار
بیارد وگاو وگوسفند بسیار بوجود آید
وعسل بسیار باشد ونرخ خوردنیها
در بلاد جبل یعنی شهرهائی که در میان
آذربایجان وعراق عرب وخراسان وفارس است

وبعضی

وبعضی گویند همدان وحوالی آن نازل باشد
ومیوه بسیار باشد وزنان بسیار بمیرند ودر
آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند در
نواحی مشرق وبعضی از اهل فارس غم
ودلگیری برسد ونزکام در بلاد جبل
بسیار باشد وهر سال که اول محرم روز
سه شنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد
وبرف ویخ بسیار باشد ودر بلاد جبل
ودر ناحیهٔ مشرق گوسفند وعسل بسیار
باشد وبعضی از درختان میوه وانگور آفت
برسد ودر ناحیهٔ مغرب وشام حادثه

در آسمان ظاهر شود که از آن خلق بسیار
بمیرند و بر پادشاه صاحب خروج قوی خروج کند
و پادشاه بر او غالب آید و در زمین فارس
بعضی از قلعها آفت یابد و نرخها گران
شود در آخر سال و هر سال که اول محرم روز
چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد
و در تابستان باران نافع بیارد و غلات
و میوها در بلاد جبل و بلاد مشرق بسیار
باشد اما مردان بسیار بمیرند در آخر سال
در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بمردم برسد
و نرخها ارزان باشد و پادشاه بر دشمن
غالب آید و هر سال که اول محرم روز پنجشنبه باشد
زمستان

زمستان ملایم باشد و در جمیع نواحی مشرق
گندم و میوها و عسل بسیار باشد و در اول
و آخر سال تب بسیار بمردم رسد و روم را بر
مسلمانان غلبه بمردم رسد پس عرب بر ایشان
غالب شوند و در ناحیهٔ مغرب و در زمین
هند محاربات واقع شود و پادشاه عرب
مظفر باشد و هر سال که اول محرم روز جمعه
باشد زمستان سرما نباشد و باران کم ببارد
و آب چشمها و رودخانها کم باشد و در
بلاد جبل صد فرسنگ در صد فرسنگ غله کم
باشد و هلاک در میان همه مردم بسیار باشد
و در ناحیهٔ مغرب گرانی باشد و بعضی

از دزدان آفت برسد و روم را ترس
غلبهٔ عظیم هم رسد **واما در بیان گرفتن**
آفتاب در ماهها دوازده گونه پس هر سال که
در ماه **محرم** آفتاب بگیرد در آن سال ارزانی
باشد و در آخر سال دردها و بیماریها در
مردم حادث شود و پادشاه بر دشمن
ظفر یابد و زلزله حادث شود و بعد از آن
بلا باشد و هر سال که در **ماه صفر** آفتاب
بگیرد در ناحیهٔ مغرب ترس و گرسنگی
مردم را روی دهد و جنگ و کشتن بسیار
در مغرب بظهور آید پس در ماه ربیع صلح
واقع شود و پادشاه ظفر یابد و هر سال که

در ماه

در ماه ربیع الاول آفتاب بگیرد در میان
مردم صلح پدید آید و اختلاف کم باشد
و پادشاه در مغرب ظفر یابد و گاو و گوسفند
کم باشد و در آخر سال فراوانی هم رسد
و در بادیه در میان شتر وباء بیم رسد و هر
سال که در **ماه ربیع الآخر** آفتاب بگیرد
در میان مردم اختلاف بسیار باشد و خلق
عظیم بقتل رسند و کسی بر پادشاه
خروج کند و بیم و ترس و کشتن حادث
شود و مرگ بسیار باشد و هر سال که
در **ماه جمادی الاول** آفتاب بگیرد در بین
مردم فراخی باشد در ناحیهٔ مشرق و مغرب

پادشاه با رعیت در مقام شفقت باشد و
با ایشان احسان نماید و پاس خاطر ایشان
بدارد و در هر سال که در ماه جمادی الآخر
آفتاب بگیرد مردم عظیم در شتا مغرب بحر
و در بلاد مصر جنگهای عظیم و کشش
بسیار واقع شود و در بلاد مغرب در آخر
سال گرانی بهم رسد و هر سال که در ماه رجب
آفتاب بگیرد زینت آبادات شود و در
کوهستانها و ناحیهٔ مشرق باران بسیار
ببارد و در ناحیهٔ فارس ملخ فرود آید
اما ضرر بایشان نرساند و هر سال که در ماه
شعبان آفتاب بگیرد همگی مردم از شر پادشاه

سالم

سالم باشند و پادشاه بر دشمنانش در
مغربیه ظفر یابد و در بلاد دجیل در آخر سال
مرگ بسیار باشد در میان مردم و برف
برطرف شود و هر سال که در ماه رمضان
آفتاب بگیرد مردمان همگی پادشاه فارس را
اطاعت کنند و روم را بر عرب غلبه عظیم
بهم رسد پس ایشان بر روم غالب شوند
و غنیمت و اسپ بسیار از ایشان بگیرند
و هر سال که در ماه شوال آفتاب بگیرد
در بلاد هند رنج و کشش بسیار شود
و گیاه زینت در شهرهای مشرق بسیار باشد
و هر سال که در ماه ذی القعده آفتاب بگیرد

باران بسیار بیارد و خرابی هر ناحیه فارس
بظهور آید و هر سال که در ذی الحجه ماه آفتاب
بگیرد باد بسیار بوزد و درختان کم شوند
و در هر شهری از شهرهای مغرب خرابی پدید
آید و گندم و جو کم و گران باشد و کسی بر
پادشاه خروج کند و آزار بسیار از او بپادشاه
برسد و در فارس خوردنیها گران باشد
و در سال دیگر ارزان شود والله اعلم آفتاب گرفتن
ماه بهر سال که در ماه محرم ماه بگیرد
در مغرب بزرگی بمیرد و میوه در بلاد
جبل کم باشد و در میان مردم خارش
پدید بسیار باشد و در زمین بابل درد

چشم

چشم بسیار رسد و مرگ بسیار باشد
و نرخها گران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند
و پادشاه بر او ظفر یابد و لشکر او را بقتل
آورد و هر سال که در ماه صفر ماه بگیرد
قحط و بیماری در شهر بابل حادث شود
بحدی که بیم هلاک باشد بر بعضی از آن
آن باران بسیار بیارد و گیاه زمین
بسیار شود و احوال مردم نیک شود
و در بلاد جبل میوه بسیار باشد و هر
سال که در ماه ربیع الاول ماه بگیرد در
بلاد مغرب کشتن بسیار شود و مرض
یرقان در مردم بسیار شود و در ناحیه

شهرها بهر رسد و میوه بسیار باشد و در
بلاد جبل کرم در سبزیهای ایشان بیفتد
و خرابی بسیار در شهرها پدید آید و هر
سال که در ماه ربیع الثانی ماه بگیرد آب در
کوهها فراوان باشد و فراوانی هر سه و آب
بسیار باشد و آن سال مبارک باشد
و پادشاه در همه چیز ظفر یابد و هر سال که
در ماه جمادی الاول ماه بگیرد خون بسیار در
بادیه ریخته شود و پادشاه شام بلای
عظیمی برسد و کسی بر پادشاه خروج کند
پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه جمادی الثانی
ماه بگیرد باران کم آید و آب کم باشد در تشوی که

حکم

